

«انتخابات» ریاست جمهوری ۹۲، پی آمد ها، امید ها و توهم ها

اکبر سیف



با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشر و رفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

۱- همگان می دانند که یازدهمین دور «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی، که در ۲۴ خرداد با پیروزی حسن روحانی بررقبای خویش پایان گرفت، برخلاف ادعای هاشمی رفسنجانی و همفکران ایشان، به شدت غیردموکراتیک، غیرآزاد بود و در واقع غیررقابتی ترین انتخابات در سراسر حیات سی و چند ساله نظام دینی حاکم به شمار می رود این انتخابات، با تکیه بر تجربه انتخابات ۸۸ و پی آمد های سنگین آن برای نظام، انتخاباتی بود از همان آغاز «مهندسی شده». حاصل آنکه رقابت در نهایت با حذف تام و تمام کاندیداهای بالقوه و بالفعل جناح اصلاح طلب، و در محدوده شش کاندیدائی برگزار شد که همگی به طیف اصول گرایان تعلق داشتند. در یک سوی آنان سعید جلیلی بمثابه اصول گرایی افراطی و در سوی دیگر حسن روحانی معروف به اصول گرایی میانه رو قرار داشتند. اصول گرایی کاندیداها از جمله بدین معنی بود که علاوه بر وفاداری به نظام و قانون اساسی و بویژه اصل ولایت فقیه و اطاعت از شخص خامنه ای، می باید در تقابل با هرگونه حرکت از پائین و خیابان که نشان از نافرمانی مدنی داشته باشد، نظیر جنبش اعتراضی پس از انتخابات ۸۸ و جنبش سبز، قرار می داشتند. به همین دلیل هم قادر به عبور از فیلتر شورای نگهبان شده بودند. آنها از فیلتری عبور کردند که خاتمی با اطمینان از در صلاحیت خویش حتی حاضر به آزمایش شانس خود در برابر شورای نگهبان نگشت؛ و هاشمی رفسنجانی هم که پس از تردید ها و پیغام و پیغام های مختلف شانس خویش را آزمود، مردود اعلام گشت! به عبارت روشن، رژیم سیاسی ولی فقیه، این بار، با بهره گیری از تجربه انتخابات سال ۸۸ و به استناد قانون اساسی نظام بویژه در بند های مربوط به اختیارات ولی فقیه و نهادهائی نظیر شورای نگهبان، بجای تقلب در آراء، از همان آغاز کادر و چارچوب برخوردی را پی ریخت که نیاز

به قلب درآراء، نقشی تعیین کننده در نتیجه آن نداشته باشد. نمایندگان ولی فقیه در نهاد های مختلف، همین پروسه را، رسماً تحت عنوان «مهندسی» انتخابات مطرح ساختند.

۲- پیروزی روحانی بر رقبای خویش، در پی تفاهم میان هاشمی رفسنجانی و خاتمی بر سر عقب کشیدن عارف به نفع روحانی، وعده های انتخاباتی بعدی روحانی مرزبندی های بعدی او با برخی از سیاست های جاری بخصوص بر سر سختی شرایط اقتصادی و معیشتی مردم، سیاست خارجی و بحران هسته ای و تحریم ها، و از طریق جلب آرا بخشی از اصول گرایان، بخش وسیعی از اصلاح طلبان و بخش بالائی از تحول طلبان عملی گردید. در این میان بویژه باید به حمایت وسیع مردم رنج دیده و معترض به وضع موجود که از ترس انتخاب سعید جلیلی و بازهم بدتر شدن اوضاع، یکبار دیگر به انتخاب بین بد و بدتر روی آوردند و از این طریق موجبات پیروزی قطعی روحانی را فراهم آوردند، اشاره داشت؛ مردم به تنگ آمده ای که از این طریق، به نیت نه گفتن به ولی فقیه، امید به تغییر را آرزو کردند. درک و فهم رای این بخش از مردم و احترام بدان از سوی اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران، مانع آن نیست که از همین امروز، بجای همراهی با این توهم، یعنی توهم نسبت به امید به بروز تغییر و بهبود اساسی در زندگی مردم و جامعه و کشور در کادر نظام دینی و ولائی حاکم، با طرح مطالبات و خواست های واقعی مردم و جامعه، کارزار آگاهگرانه گسترده ای در زمینه توهم زدائی سازمان داده شود. از سوی دیگر، مقایسه درصد شرکت کنندگان در این انتخابات با سال ۸۸، بنا بر آمار رسمی رژیم و با توجه به سیاسی ترو مجرب تر شدن جامعه و رای دهندگان نسبت به آن موقع، نشانگر پیشرفت محسوس تحریم کنندگان، بخصوص در تهران که تنها حدود ۵۰ درصد حائزین شرایط در رای گیری شرکت کردند، دارد. این نیروی علاوه آن نیروی معترضی که از سر ناگزیری به انتخاب بد از بدتر روی آورده است آن نیروی وسیعی را تشکیل می دهد که می باید صدای خود را در تحولات پرشتاب و گسترده احتمالی آتی در صفوف اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات ایران پیدا کند. این دنیرو نه در مقابل یکدیگر، که مکمل همدیگر می باشند و در جریان همین نمایش انتخاباتی نیز، هر یک به روش خود، اعتراض خویش به وضع موجود را فریاد کردند و در تغییر فضای سیاسی جامعه و گفتمان های جاری و نتیجه بدست آمده تاثیر گذاشتند.

۳- این انتخابات در شرایطی برگزار شد که نظام حاکم، در یکی از سخت ترین وضعیفات ترین دوران حیات خویش در عرصه داخلی و بین المللی بسر می برد؛ انباشت مشکلات و مسائل در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی، عرصه زندگی را براکثریت اهالی مملکت تنگ

وتنگتر، و به همراه بحران هسته ای و گسترش تحریم های کمرشکن و انزوای روزافزون رژیم در جامعه بین المللی، کشور و جامعه رادرسرآشوب سقوط و سوریه ای شدن قراردادها بود. مباحث محدود صورت گرفته در مرحله تدارک انتخابات و نتایج نظرسنجی های صورت گرفته نشان از آن داشتند که یکم، همه مقامات رژیم از بحرانی و انفجاری بودن اوضاع آگاهند؛ دوم، بر سردلایل بروز و بخصوص راه حل ها، در بین آنها، از جمله در میان نزدیکترین یاران ولی فقیه نظیر سعید جلیلی و ولایتی، اختلاف وجود دارد؛ سوم، همه می دانند که مردم ناراضی، بخصوص زنان و جوانان، مسبب و مسئولیت بروز این همه خرابی ها را محدود به تیم احمدی نژاد-مشائی نمی کنند بلکه نقش درجه اول ولی فقیه و دیگر گردانندگان نزدیک به وی را مد نظر دارند. اینکه ولی فقیه نتوانست به بهترین نتیجه مدنظر خویش دست یابد، مانع آن نیست که گفته شود که در پی ما نورهای آشکار و نهان هاشمی رفسنجانی و بیت رهبری و خاتمی، نظام جمهوری اسلامی در نهایت، توانست انتخابات مهندسی شده ای را به سرانجام برساند که نه تنها اعتراض جدی ای علیه آن صورت نگیرد، بلکه جمعیت انبوهی از مردم، بویژه جوانان و زنان، به تصور پیروزی، به جشن و پایکوبی برخیزند. این امر، به نوبه خود، کماکان نشان از ظرفیت های نظام در تطبیق خود با شرایط دارد که می باید در بحث چگونگی گذار از نظام کنونی به نظام دموکراتیک، نقش نیروهای درون و بیرون نظام در کنش و واکنش با یکدیگر، مد نظر اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران قرار گیرد.

۴- حقیقت این است که روحانی نقطه اتصال و تلاقی خامنه ای-رفسنجانی-خاتمی می باشد. انتخاب روحانی، می تواند نشان از بستن نطفه ائتلافی تازه، در راس هرم جمهوری اسلامی، در میان گرایشات سیاسی ای که این سه تن، به اعتباری، نماد های آنها هستند، داشته باشد. تحولات آینده، ترکیب دولت «تدبیر و امید» و نحوه تقسیم پست های کلیدی، سیاست ها و روش هایی که این دولت، در همین چند ماه جلوروی درپیش خواهد گرفت و عکس العمل های بیت رهبری و مافیای در قدرت نسبت بدانها، نشان خواهند داد که این نطفه بسته شده، چگونه و در چه مسیری سوق پیدا کرده و تکوین خواهد یافت.

اما واقعیت این است که نه روحانی و نه پنج رقیب انتخاباتی وی، بر اساس ارائه پروژه یا برنامه سیاسی تدوین شده و متناسب با روال جاری انتخاباتی در جوامع دموکراتیک و پیشرفته نبود که کاندیداتوری شان را اعلام کردند. روحانی با ارائه یک رشته وعده ها و ترسیم جهت گیری های کلی منطبق با بخشی از خواست های جامعه و مردم بود که بر رقبای خود پیشی گرفت. اما همه می دانند که کلید هر تغییر

جدی ای در نظام ج ا در اختیار ولی فقیه قرار دارد. بنا بر قانون اساسی نظام، تعیین سیاست های کلان و در داخل و سیاست خارجی، در حوزه اختیارات ولی فقیه است. دایره اختیارات رئیس ج ا بسیار محدود است. در ساختار حقیقی قدرت در ج ا، مافیای نظامی- امنیتی- اقتصادی خیمه زده در بیت رهبری، سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات، وزن تعیین کننده ای دارد و بدون جلب نظر مساعد آنها، هیچ تغییر نسبتا جدی در سیاست های رژیم امکان پذیر نمی باشد. وجود قدرت دوگانه در ج ا و تداوم آن از ابتدا تا به امروز، مشکل دیگر است. علاوه بر اینها، تجربه منفی ۸ سال ریاست ج ا خاتمی، که مجلس و شورها راهم در اختیار داشت، در مقابل جامعه و همگان قرار دارد. در این فاصله، جامعه هم متحول شده، قدرت نافرمانی مدنی را آزموده، و به نظر نمی رسد که بسان گذشته، ناظر منفعل زیر قول وعده زدن ها و تداوم به هیچ گرفتن حقوق مردم از سوی حکومت ملا ها باشد. واقعیت این است که کارد به استخوان بخش های وسیعی از مردم رسیده است. دوره ای پرتحول، پرتنش و سرشار از کشاکش در سطح هیئت حاکمه و جامعه در مقابل قرار دارد. در این دوره شاهد جابجائی های سیاسی و بروز تغییرات تازه ای در صف بندی های سیاسی خواهیم بود؛ هم در بین اصول گرایان، هم میان اصلاح طلبان و هم در سطح اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران.

۵- آرایش سیاسی هیئت حاکمه، که از هم اکنون، در محدوده هایی دچار تغییراتی گشته، بسته به تحولات آتی و نحوه برخورد حکومت با خواست ها و مطالبات انباشته شده در سطح جامعه و مردم و نیز جامعه بین المللی، می تواند باز هم تغییرات جدیدتری کرده و شکاف ها و جابجائی های تازه تری را باعث گردد. در قدم نخست، تیم احمدی نژاد- مشائی در مسیر پائین کشیده شدن از قدرت قرار دارند؛ تیم جدید به مدیریت روحانی در جریان شکل گیری است و مذاکرات پشت پرده میان باند های حکومتی در تقسیم پست های وزارت جریان دارد. به طور کلی می توان گفت که تا حال حاضر، اصول گرایان در مجموع و در جریان همین نمایش انتخاباتی ۹۲ نشان داده اند که برغم تشنگی در میان خود، و با وجود همه مشکلات و بحران ها و نقشی که در قراردادان کشور در مسیر سقوط داشته اند، توانسته اند به طور موقت هم که شده است، خود را جمع و جور کرده و بحران های درونیشان را، با کمترین عارضه، مدیریت کنند. و همه می دانند که هاشمی رفسنجانی نقشی تعیین کننده در این صحنه آرائی ایفا کرده است. اگرچه بنا بر تناقضات ساختاری و بحران زای رژیم و بنا بر جنگ قدرت میان باند های نیرومند حکومتی و زیاده خواهی های تمامی ناپذیر آنان و بنا بر تجربه گذشته، دور نیست که این چنینش جدید در هیئت حاکمه هم تناقضاتش آشکار گردد و دور جدیدی از بحران و تناقض در سطح

هیئت حاکمه آغاز گردد.

وضعیت در سطح اصلاح طلبان حکومتی سابق نیز، با وجود تحرکات اخیر و تلاش برای جمع و جور شدن بخش‌های وسیعی از آنان زیر چتر ائتلاف تازه، تثبیت شده نیست. اصلاح طلبان تحت رهبری خاتمی اگرچه توانسته‌اند در پی پشت کردن به اهداف جنبش سبز و افتادن در پی هاشمی رفسنجانی و سپس روحانی، با اعلام تبعیت از رهبری ولی فقیه، مجدداً به قدرت نزدیک شوند ولی تا وارد شدن قطعیشان در قدرت سیاسی و تثبیت جایگاهشان، هنوز فاصله زیادی دارند. کرنش بیش از پیش اینان در مقابل تمایلات جاه طلبانه رهبری ولی فقیه به همراه ریزش توهمات ایجاد شده پیرامون روحانی، باز هم بیش از گذشته میان اینان و پایه اجتماعیشان فاصله انداخته و می‌تواند انشقاقات تازه‌ای را در صفوف آنان سبب گردد.

علاوه بر اصول‌گرایان و اصلاح طلبان، بایده موقعت‌اپوزیسون دموکرات و آزادیخواه ایران و از جمله طیف وسیع و متنوع جمهوری خواهان ایران اشاره داشت و احتمال بروز جایجایی‌های در میان آنان را نیز از نظر دور نداشت.

مسئله در مورد اپوزیسیون، صرفاً بر سر وجود اختلاف بر سر تاکتیک‌ها یا شعارها پیرامون انتخابات، مثلاً عدم شرکت یا تحریم یا تحریم فعال و نظایر آنها نیست؛ این بحث، دیگر به گذشته تعلق دارد. اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران باید دیگر آن قدر رشد یافته باشد که تفاوت‌هایی از این دست را در صفوف خود تحمل کند؛ تفاوت‌هایی از این نوع همواره وجود داشته و خواهند داشت. اما هنگامی که تفاوت بر سر تاکتیک انتخاباتی به مرحله پس از اعلام نتایج آن گسترش می‌یابد؛ هنگامی که این تفاوت‌ها گاه تا مرحله همراهی با توهم و امید واهی آفریدن پیرامون ظرفیت‌های نظام دینی حاکم در ایجاد بهبودی جدی در شرایط زندگی مردم، جامعه و مناسبات آن با دنیای خارج پیش می‌رود، داستان فرق می‌کند. گاه به گونه‌ای برخورد می‌شود که انگار نه انگار که همین رژیم و همین نظام با همین رهبری و قانون اساسی‌اش بوده است که مملکت را در مرحله ورشکستگی، در آستانه گسست شیرازه امور، در تقابل با جامعه بین‌المللی و حتی سوریه‌ای شدن قرارداد است. گویا که همین محمد خاتمی نبود که مسئولیت ریاست جمهوری در کادر نظام ولایتی را به درستی به تدارکاتچی نظام تعبیر کرده بود؛ واقعاً همین آقای حسن روحانی، جزیک رشته حرف‌ها و وعده‌های کلی، کدام برنامه دقیق و زمان بندی شده، با اتکا به کدام منابع و امکانات و نیروها و...، برای ایجاد تغییر و دگرگونی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در عرصه داخلی و خارجی، ارائه کرده است؟

با وجود همه تفاوت های پیش آمده در سطح جمهوری خواهان، اما به نظرچنین می رسد که شرایط بیش از گذشته برای بررسی موانع ومشکلات همگرایی جمهوری خواهان ایران وجستجوی راه حل های واقع بینانه هموارگردیده است. برگزاری سمینار ها وکنفرانس های متوالی وتدارک شده پیرامون این مبحث، بیش از گذشته ضرورت یافته وعلاقمندان تازه تری پیدا کرده وخواهد کرد. آئینده نشان خواهد داد که جمهوری خواهان ایران تا چه حدقادرنند با درس اندوزی از گذشته، با نگاه کلان به سیاست وتحولات گسترده وعمیق درجریان،ضمن احترام به تفاوت های موجود درمیان خود،طرفیت ها وامکانات خود رابه درستی مدیریت نموده وجابه جایی ها درمیان خویش رابه سوی همگرایی طیف گسترده جمهوری خواهان دموکرات ومدافع حقوق بشر جهت دهند.

۶- درست این است که اپوزیسیون دموکرات وآزادی خواه ایران، نظر به تحرک پیش آمده درفضای سیاسی جامعه ایران، بیش از گذشته ضمن همراهی بامبارزات جاری مردم وتشویق به بهره برداری از هرروزنه ای برای بهبود هرچند جزئی شرایط زندگی مردمان رنجدیده، با طرح مداوم مطالبات اساسی وبرحق مردم، به نقد رفتارها وعملکرد های هیئت حاکمه پردازد.

همگان می دانند که سیاست درجمهوری اسلامی غیرشفاف است، مذاکرات پشت درب های بسته ودردالان هائی تودرتو ودرمیان نمایندگان باندهای گوناگون مافیای درقدرتی صورت می گیرد که سرنخ آنها به بیت رهبری وولی فقیه ختم می شود. به همین دلیل هم اطلاعات مستند، ناکافی است وگمانه زنی ها به میزان زیادی برمبنای حدس وگمان است که صورت می گیرد. بااین وجود، ازخلال همه وقایع وموضع گیری ها، نمی توان از نظر دورداشت نظامی که دریکی ازضعیف ترین مراحل حیاتش می تواند نمایش انتخاباتی ای رابه ترتیب پیشگفته مهندسی کند، کماکان این ظرفیت را دارد که برای نجات خویش ازچنبره بحران ها ومشکلات انباشته شده، اصلاحات هرچند محدود وکنترل شده ای را نیز درزمینه های مهمی نظیرکاهش تنش ها درسطح مناسبات بادنیای خارج وبحران هسته ای وازاین طریق کاهش تحریم های کمرشکن، به اجراگذارد. اصلاحاتی از این دست، برخلاف تصور برخی ازدوستان، به طور موقت هم که شده، می تواند مشکلات نظام را کاهش دهد. همچنان که دیدیم طی دوره ۸ساله خاتمی، باوجود شکست خاتمی در اجرای وعده هایش، اما برای دوره ای، پایه های نظام تقویت وبخشی ازامواج عظیم نارضایتی جامعه به درون نظام کانالیزه شد؛ وبرعکس، طی دوره ۸ساله احمدی نژاد، نظام ج ا درمسیر انباشت مداوم مشکلات وتناقضات وچند پاره شدن سوق پیدا کرد. ناگفته

پیدا است که عقب نشینی های احتمالی و هرچند محدود رژیم در این موارد و برداشته شدن سایه شوم سوریه ای شدن از سر کشور، نمی تواند با استقبال مردم رنج دیده و اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات کشور مواجه نگردد. جمهوری خواهان ایران باید بتوانند به موازات استقبال از هر تغییر مثبتی در شرایط زندگی مردم و جامعه، بانقد محدودیت ها و تناقضات ساختاری و ذات سرکوبگرانه نظام دینی مستقر، نشان دهند که راه تغییر و دگرگونی اساسی در شرایط زندگی مردم و جامعه و دستیابی کشور ما به جایگاهی مناسب و توأم با احترام در جامعه بین المللی، گذار از نظام دینی موجود به نظامی بواقع دموکراتیک است. با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشر و رفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

دوشنبه ۳ تیر ۱۳۹۲ - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳

اسب " تروا " در انتخابات یازدهم

فرهنگ قاسمی

علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آنها را اپوزیسیون خودی می نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائیسیته خواستار تحریم فعال انتخابات شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

برای استقرار حاکمیت ملت آزادی انتخابات یکی از وسایل بسیار عمده ای به شمار می‌رود که اگر درست از آن استفاده شود می‌تواند قدرت را بطور ادواری به مردم و به نمایندگان منتخب ملت انتقال دهد و باعث رشد دموکراسی در جامعه گردد. در انتخابات اخیر یک بار دیگر علناً مشاهده شد که در جمهوری اسلامی نه تنها ولی فقیه بعنوان نماینده خدا در روی زمین عمل میکند و به بهانه مصلحت آنان به جای مردم تصمیم می‌گیرد بلکه حاکمیتی را برآنان اعمال می‌کند که بمراتب بدتر از حاکمیت خلفای اموی و عباسی و سلاطین صفوی است. شرایط حساس سیاسی جامعه قبل از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و کشمکش‌های متفاوت بین گروه‌های گوناگون موجود در میان حاکمیت و مشکلات اقتصادی که دامن گیر طبقه متوسط و کم درآمد جامعه شده است به هیچوجه اجازه نمی‌داد که در دوران انتخابات کوچکترین زمینه‌ای برای یک اعتراض یا حرکتی اجتماعی فراهم شود. او حتی توانست در یک معادله سیاسی بین رقبای داخل حاکمیت جمهوری اسلامی با رفسنجانی و خاتمی سازش کرده و در واقع با یک عمل جراحی فوری مهره‌های خود را طوری تعبیه نمایند که بخشی از افکار عمومی ایرانی به راحتی مغبون سیاست این حلقه محافظ رژیم شود و از آن دنباله روی کند. از سوی دیگر این حلقه شرایط را طوری فراهم نمودند که محمود احمدی نژاد که مدعی افشای بسیاری از عملیات پنهانی ولی فقیه و افراد وابسته به او بود لب فروبست و خاموشی برگزید.

علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آن‌ها را اپوزیسیون خودی می‌نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائسیته **خواستار تحریم فعال انتخابات** شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

بسیاری از طرفداران تحریم فعال امیدوار بودند که در فاصله بین مرحله اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری فرایند رشد و آگاهی اجتماعی بالا برود و زمینه‌های عینی یک جنبش سازنده در جامعه فراهم گردد.

نویسنده این مقاله در مصاحبه‌های خود از جمله در **نودمین نشست انجمن گفتگو و دموکراسی** در روزهای قبل از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری و همینطور در نوشته خود که بعنوان **تحریم فعال**

[انتخابات و نافرمانی مدنی](#) سرمقاله سایت [رنگین کمان بنیاد آزادی اندیشه و بیان](#) انتشار یافت، پیش بینی کرده بود که این انتخابات به دور دوم نخواهد انجامید. متأسفانه این پیش بینی درست بود. آیا در صندوق‌های رأی دستکاری شده یا نشد یکی از سؤالاتی است که آینده بدان پاسخ خواهد داد و باید مطمئن بود که با توجه به همه امکاناتی که در دنیا امروز وجود دارد حقیقت را به مدت زمان طولانی نمی‌توان زیر ابرهای سیاه پنهان کرد.

حاکمیت که براین واقعیت آگاه بود تمام کوشش خود را به کار انداخت تا انتخابات به مرحله دوم نرسد و در همان روز اول یکی از هشت دست چین شدگان ولی فقیه بعنوان رئیس‌جمهور به مردم معرفی گردد.

به گفته یکی از مدحان رژیم جمهوری اسلامی " نفی تهمت تقلب از دامن نظام و جذب بخشی از نیروهای مخالف به علاوه برگزاری انتخابات کم هزینه با امنیت و آرامش کامل و نیز ناکامی دشمنان انقلاب اسلامی و طراحان پروژه انتخابات به اصطلاح آزاد در کنار رای شدید و محکم به رئیس‌جمهور منتخب در برابر دیگر نامزدها از دستاوردهای مثبت انتخابات 24 خرداد بود."

دیدیم همینطور هم شد. اگرچه در این روند علی‌خامنه‌ای در استراتژی خود برنده شد. اما نباید فراموش کرد که در اجرای این کار نقش اپوزیسیون خودی اپوزیسیونی که در تصمیم‌گیری سیاسی خود اخلاق را فدای بازی‌های سیاسی کرد؛ بی‌تأثیر نبود.

همه این‌ها نشان دهنده آن است که حاکمیت نه تنها در پی فراهم آوردن معیشت، خوشبختی و امنیت برای مردم ایران نیست بلکه هدف اصلی او نگهداری قدرت و اشاعه ایدئولوژی مذهبی به عبارت دیگر، استقرار پان‌اسلامیسم که هدفش ایجاد وحدت بین کشورهای مسلمان که یکی از هدف‌های مسلم انقلاب اسلامی ایران می‌باشد است. برای دست یافتن به این هدف طی این سال‌های گذشته و در مراحل مختلف جمهوری اسلامی ایران نشان داده که قادر است در مواقع لزوم، نه تنها مخالفین را خاموش کند بلکه آن‌ها را به صفوف خود بکشد و به طور متحد عمل نماید.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با اداره کردن این انتخابات در شرایطی آرام توانست در موضع برخی از دولت‌های خارجی که تا قبل از انتخابات لحن تندی نسبت به حاکمیت داشتند تغییر بوجود آورد و باعث

گردد که برخی از مفسرین سیاسی بین‌المللی ادعا کنند که حاکمیت جمهوری اسلامی حاکمیتی می‌باشد که از موقعیت و استحکام کافی برای اداره کل کشور برخوردار است و مشروعیت لازم را در این کار دارد.

اما ما بعنوان اپوزیسیون که خواستار از بین بردن جمهوری اسلامی و برقراری یک حاکمیت دموکراتیک، آزادی‌خواه، طرفدار عدالت و انسانیت هستیم باید بدون طفره رفتن قبول کنیم که در این مرحله نیز شکست خوردیم.

یکی از علت‌های شکست خوردن ما نبود اتحاد عمل و حداقل همکاری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌باشد. در حالی که همه ما به طور جدا جدا و پراکنده صحبت از اتحاد و همبستگی می‌کنیم اما در عمل قادر نیستیم این شرایط را به طور واقعی بوجود آوریم. هرگاه صحبت از اتحاد عمل و همبستگی می‌شود به جای اجتماع، انفصال بیشتری بین ما حاکم می‌گردد. علت اساسی آن هم این است که حاضر نیستیم منافع شخصی و خصوصی خود را فدای مصلحت‌های عمومی و اجتماعی بکنیم یا حداقل تعادلی بین خواست‌های فردی و اجتماعی به وجود بیاوریم.

هر انسان عاقل وقتی در امری شکست می‌خورد به تنهایی یا به اتفاق همراهان خود می‌نشیند و کارنامه شکست خود را تنظیم می‌نماید، سعی می‌کند علت‌های شکست را طبقه بندی نماید و برای هر کدام از آنها راه حل پیدا کند و دوباره نیروهای خود را متشکل نماید و آماده کارزار گردد.

متأسفانه برخی از افراد و سازمان‌های سیاسی به جای برخوردی پرسش‌گرانه از وضعیت کنونی به ناگاه به این نتیجه رسیدند که شاید حسن روحانی قادر است تغییراتی در نظام به وجود بیاورد و باعث اصلاحات شود! به همین جهت با نوشتن نامه‌های سرگشاده، از کسی که خود یکی از عوامل اجرائی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در ایران به شمار می‌رود، تقاضای اصلاحات و عدالت خواهی کردند. پنهان نمی‌کنم که از جمله، از نامه سرگشاده جبهه ملی اروپا و امریکا متأسف شدم.

انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند باید بتوانند برای به حرکت درآوردن این نیرو در کنار هم قرار بگیرند. انسان‌هایی که ایمان به عدالت و انسانیت دارند باید بتوانند برای استقرار عدالت و انسانیت، همسازی و مصالحه کنند. قرار گرفتن در کنار کسانی که حقوق انسان‌ها و آزادی و دموکراسی را زیر پا گذاشته‌اند و طلب دادخواهی از کسانی که خود از عوامل بی‌عدالتی بوده‌اند، به ویژه

از سوی انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند، در تقابل با آزادگی و انصاف و حقیقت جوئی آنهاست.

فرهنگ قاسمی

یکشنبه دوم تیرماه ۱۳۹۲ خورشیدی - ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳

دام انتخابات

شیدان وثیق



... با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و تمام به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با اصرار تاکید کرده است. ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد...

دام انتخابات

سپاس از میلیون‌ها شهروندی که انتخابات اسلامی را تحریم کردند

در انتخابات غیر دموکراتیک و غیر آزادی که در ۲۴ خرداد به پیروزی یکی از نامزدهای گزینشی و تحمیلی شورای نگهبان و کادر پر سابقه دستگاه سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی انجامید، میلیون‌ها نفر از شهروندان ایرانی شرکت نکردند. ما که از ابتدا دعوت به تحریم انتخابات کردیم، ما که همواره بر پایان دادن به سیستم جور و ستم نظام جمهوری اسلامی از طریق جنبش‌های اجتماعی و مردمی تاکید داشته و داریم، در درجه اول و بیش از همه سپاس و شادباش خود را نسبت

به آن فعالان و مردمی ابراز می‌داریم که در جسارت تحسین‌برانگیز و در اقلیت خود، اقلیتی که تاریخ را همواره به پیش رانده است، با عدم شرکت در انتخابات فرمایشی، مخالفت اساسی خود را با نظام استبدادی دینی اعلام کردند.

انتخابات را همواره در عصر مدرنیته یکی از ابزارها و رکن‌های اصلی دموکراسی می‌شناسند. اما تنها به این شرط که آزاد و برابری باشد. یعنی چهار اصل اساسی آزادی و برابری احزاب، آزادی نامزد شدن، آزادی انتخاب کردن و آزادی تبلیغ و نشر در آن رعایت شوند. همه به خوبی می‌دانیم که از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی آن تا امروز، هیچ یک از شرط‌های اساسی نامبرده در انتخابات‌های جمهوری اسلامی و به طریق اولی در انتخابات اخیر وجود نداشته‌اند. پس به راستی در «انتخاباتی» که همواره تا بن به تبعیض دینی- استبدادی آغشته است، انسان‌های آزاده و آگاه تحت هیچ بهانه، توجیه، مصلحت یا تاکتیکی نمی‌توانند شرکت کنند. به همان سان که میلیون‌ها شهروند ایرانی شرکت نکردند.

با این همه اما، اکثریت بزرگی از ایرانیان همواره در انتخابات ضددموکراتیک جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند و در انتخابات اخیر نیز به پای صندوق‌های رای رفتند. بخشی از آنان با این باور و خیال واهی در انتخابات شرکت می‌کنند که با «انتخاب میان بد و بدتر» از بین کادرهای سیستم جمهوری اسلامی شاید دریچه‌ای برای «تغییرات» در وضعیت اسفبار کشور، جامعه و خود باز شود. اما هر بار - پریروز خاتمی، دیروز موسوی و کربوبی و امروز روحانی - مردم با این واقعیتِ سر سخت نیز رو به رو می‌شوند که در نظام‌های استبدادی تغییرات یا باید اساسی و ساختاری یعنی رادیکال باشند و یا در غیر این صورت تغییرات واقعی نیستند. در سیستم‌های استبدادی، میان رادیکالیته در براندازی نظام برای آزادی و رهایی از یکسو و حفظ نظام در استمرار اسارت و بندگی از سوی دیگر، راهی میانی و معتدل نمی‌تواند وجود داشته باشد.

جامعه‌ی ایران امروز در برابر سه معضل- چالش تاریخی و بغرنج خود قرار دارد: دین سالاری، بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیضات گوناگون از جمله جنسیتی و ملیتی. پاسخ به آنها را نمی‌توان در درون نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم تئوکراتیک اسلامی و در توانایی‌های موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه‌های برون رفت را می‌بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم جست. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که ما لائیسسته می‌نامیم بدون تردید چاره‌ای برای معضل اولی

است. مقابله با مناسبات سرمایه‌داری ملی- جهانی همراه و همسو با مردمان جهان برای شکل دهی به «جهانی‌دگر» بیشک تلاشی در جهت پیشروی به سوی راه‌گشایی در حل معضل دومی خواهد بود. واژگون‌ساختن تمرکز گرایی دستگاه سنتی- تاریخی دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل‌های نوین خود- گردانی و خود- مختاری غیر متمرکز و فدرالی بلکه شرایط را برای حل معضل سومی مساعد سازد.

اما مقدم از همه امروز و در درجه اول و مبرم باید بر ماجراجویی تسلیحاتی اتمی جمهوری اسلامی از طریق برون رفت از تولید انرژی هسته‌ای در کلیت آن و به ویژه در بعد نظامی و بر مداخله سیادت طلبانه و شوینیستی دولت ایران در منطقه و خاورمیانه پایان بخشید. از این طریق است که می‌توان بر تحریم‌های ناگزیر جامعه بین‌المللی که به بحران شدید اقتصادی کشور انجامیده است و بر مشکلات معیشتی بی‌سابقه‌ای که گریبان مردم و زحمتکشان را فرا گرفته است فائق آمد. این سیاست‌های رادیکال اولیه می‌توانند راه را برای تغییرات اساسی بعدی هموار سازند. اما در این جا نیز روشن است که هیچ یک از این اقدامات عاجل نمی‌توانند با وجود نظام جمهوری اسلامی و از طریق جا به جا شدن سران قسم خورده‌ی آن در راس کشور و حتا در بهترین حالت با انتخاب «معتدل‌ترین» آن‌ها که مهره‌ای از دستگاه استبدادی بیش نیستند، شکل عملی به خود گیرند.

با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و تمام به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با اصرار تاکید کرده است. ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد. در خارج از کشور ماجراجویی نظامی خود را با اتکا به نفس بیشتری ادامه خواهند داد و در مذاکرات اتمی از موضع قدرت شرکت خواهند کرد... مگر آن که مردم با مبارزات خود محاسبات آن‌ها را بر هم زنند. مگر آن که آن میلیون‌ها مردمانی که انتخابات را تحریم کردند و یا رای به به روحانی با امید به تغییرات دادند، به دور از توهم نسبت به تغییر و تحول از طریق اتکا به بالایی‌ها و قدرت مداران، امور و سرنوشت خود را، خود، در دست گیرند.

مردم ایران، زحمتکشان و کارگران ایران، زنان و جوانان ایران... برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و برابری خود، برای به دست آوردن آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی

حقوق بشر که آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکل سیاسی و سندیکایی، آزادی بیان، عقیده و رسانه‌ها... بخشی از آنها را تشکیل می‌دهند، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی-اسلامی... هیچ راهی جز مبارزه از پایین و دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبش‌های اجتماعی ندارند. همان راه و روشی که امروزه در برابر دیدگان‌شان دیگران بر گزیده‌اند. راه و روش مبارزانِ میادین تحریر و تقسیم. راه و روش شورشیان آتن، ریو و سائوپولو...

چه داهیانه گفتند، آن مبارزان جنبش می‌شصت و هشت فرانسوی، در زمانه‌ای پر شور و فراموش‌ناشدنی، آن‌گه که «انتخابات» را «دامی» برای پیشگیری از دخالت‌گری مستقیم جهت دگرسازی اجتماعی نامیدند. «انتخابات» هیچ‌گاه تاریخ‌ساز نبوده است. «انتخابات»، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکل، چیزی جز تفویض «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» نیست. چیزی جز استعفا از مشارکت و مداخله‌ی مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه نیست. چیزی جز انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود و برای خود نیست. «انتخابات» هیچ‌گاه در تاریخ جای عمل تغییر واقعی، عمل اعتراضی مستقیم، عمل مبارزاتی، جنبشی و اجتماعی را نمی‌گیرد. صندوق رای هیچ‌گاه جای خالی خیابان و میدان را پر نمی‌کند. هیچ‌گاه به جای تظاهرات و اعتصابات کارگری و عمومی نمی‌نشیند. در یک کلام هیچ‌گاه بدیل قیام و انقلاب نمی‌شود.

باشد که زنان، زحمتکشان، جوانان و ملیت‌های ساکن ایران مبارزه برای پایان دادن به اسارت اجباری یا داوطلبانه خود را به دست خود، در راه رهایی خود، سازمان دهند.

ژوئن ۲۰۱۳ - تیر ۱۳۹۲

آیا انتخابات اخیر آزاد بود؟ همراهان را چه میشود!

فرامرز دادور
جمشید کوثری



سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه میبایست به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برچیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود.

تا قبل از روز انتخابات، بیشتر کوشندگان راه آزادی و دموکراسی و از جمله نویسندگان این سطور بر این نظر بودیم که علی رغم آزاد نبودن انتخابات و پیشاپیش تعیین شدن تعداد محدودی از خودمانیها و دست اندرکاران متعهد به نظام از طرف حاکمان رژیم به مثابه "کاندیدهای" ریاست جمهوری، عمدتاً بخاطر عدم وجود یک اپوزیسیون قدرتمند و مورد قبول بخش گسترده ای از مردم ایران که حامل اساسیترین مطالبات مردم (ب.م. آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی) باشد، بدرستی از صدور بیانیه های رهنمود دهنده از خارج خودداری گردد. مردم با اتکا بر منطق برخاسته از مجموعه مولفه های موجود در شئون زندگی در داخل کشور، خود تصمیم گرفتند و خواهند گرفت که در انتخابات و سایر فرصتهای تاریخی چگونه شرکت نموده، در صورت تصمیم به عدم تحریم، با انتخاب مصلحت گرا ترین فرد ممکن از میان "کاندیدهای" تحمیلی (که در این مقطع حسن روحانی بود) مخالفت خود را با حاکمان اصلی نظام و نمایندگان سمبولیک آنها نشان دهند. امکانا یکی دیگر از دلایل برای انتخاب شخصیتی میانه روتر در مقایسه با دیگر دستچین شدگان، وضعیت وخیم اقتصادی و ارتباط آن با تحریمها از طرف قدرتهای غربی است که تصور میگردد باعث ایجاد زمینه های مستعدتری جهت پیشبرد مذاکرات "سازنده" در مورد سیاست اتمی و احتمالاً عادی تر شدن روابط بین المللی و نتیجتاً بهبودی در شرایط اقتصادی بشود. وجود این نوع محاسبات فکری در میان بخشهای قابل ملاحظه ای از جمعیت، البته قابل درک است. تقریباً نیمی از رای دهندگان و ۳۰ درصد از جمعیت صاحب رای با توسل به منطق مرتبط با ویژه گیهای جامعه در این مقطع انتخاباتی، به حسن روحانی رای دادند. از طرف دیگر احتمال دارد که علی خامنه ای و طیف حاکم با توجه به بحرانی بودن شرایط سیاسی و اقتصادی و با این چشم انداز که "انتخاب" فردی عملگرا و مطیع (و البته نه رفسنجانی که در صورت انتخاب وی قطب قدرتمندی در مقابل خامنه ای تشکیل میگردد) نظام را از مخمصه کنونی نجات خواهد داد، با رضایت به "عادی تر" نمودن روند انتخابات در مرحله آخر (البته

بعد از تصفیه کامل دیگران)، این انتظار را داشته باشد که روحانی صاحب بیشترین رای گشته، بر فراز این حرکت استراتژیک، با ظهور سطح محدودی از اصلاحات رقیق و توهم آور، در نتیجه به حیات این رژیم خودکامه و غیرمردمی افزوده گردد. ولی بهرحال، اکنون امید است که این حرکت انتخاباتی از طرف اکثریت رای دهندگان، رژیم را که آماده برای عقب نشینیهای تاکتیکی میباشد، در معرض اعتراضات و مبارزات دمکراسی خواهانه موثرتری به مانند آنچه که در کشورهای عربی بوده و بویژه اخیرا در ترکیه در جریان است، قرار داده، حکومتگران را به بازتر نمودن فضای سیاسی/اجتماعی وادار نماید. این را سمت گیری تحولات در آینده نشان خواهد داد.

اما سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه میباشد به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برچیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود. آیا میشود تا این اندازه دچار احساسات شده باشیم که بدور از خط فکری و سیاستهای تابحال حاکم در میان ما، موضعگیری دولت کانادا در رابطه با آزاد نبودن انتخابات در ایران را به باد انتقاد گرفته و آنرا "شرم آور" بدانیم و اینکه آنرا "دخالت در فرایند سیاسی ایران" معرفی نماییم. مگر در طول حیات جمهوری اسلامی و از جمله در هفته گذشته انتخابات در ایران، دمکراتیک بوده و مبتنی بر اصول انتخاباتی درج شده در بیانیه جهانی حقوق بشر انجام گرفته است که انتظار رود که از "پشتیبانی دولتها از حقوق بشر در ایران" استقبال گردد اما ارزیابی درباره چگونگی انتخابات در ایران (که موضوع اصلی در ماده ۲۱ اعلانیه جهانی حقوق بشر است) در حوزه سیاستهای قدرتهای خارجی جای نداشته باشد. پس اصلا چرا کارزارهای بین المللی مرتبط با دفاع از حقوق دمکراتیک در ایران از طرف بخشی از جمهوریخواهان، نه فقط به درستی در راستای طلب همبستگی افراد و جریانات مترقی و مستقل مردمی در جهان، بلکه به نادرستی در جهت جلب حمایت از دول، نمایندگان پارلمانی و سیاستمداران خارجی سمت گیری داشته است. سرنوشت سیاسی جامعه ایران میباشد تنها از طرف خود مردم رقم بخورد که بدرستی نیازی به "قیم" ندارند. شاید ظهور این نوع وقایع سیاسی در ماهیت و روند فعالیتهای آزادیخواهان در خارج از کشور تاثیر صحیح کننده داشته باشد.

با اینکه در هفته گذشته اکثریت مردم بطور خلاق و سازنده در روند

سیاسی ایران مداخله نموده، در ازای عقب نشینی اجباری از طرف خامنه ای و باندِ قدرتمندِ وی، به عریضتر شدن شکافهای جناحی افزودند، اما این حرکت سیاسی و موفقیت نسبی در مقابله با رژیم را تنها وقتی میتوان به مثابه "پیروزی" در راه دمکراسی تلقی نمود، که بدور از فرو رفتن در هاله توهم از قابل اصلاح بودن این نظام، مردم در خیزشهای بعدی برای تصرف فضاها و امکاناتِ بیشتری در این جبهه، توانسته باشند که با حرکتهای اعتراضی گسترده و میلیونی، برگزاری انتخابات آزاد را که در آنصورت، در واقع رفرندامی برای نفی کل نظام خواهد بود را به رژیم تحمیل کرده با تشکیل یک مجلس موسسان دمکراتیک، ساختمان جامعه آزاد، سکولار و متعهد به موازین جهانی حقوق بشر را پی ریزی نمایند. در آن زمان اعلام پیروزی و تبریک به مردم ایران معنی ژرفتری پیدا میکند. تاریخ می آموزد که سرانجام حکومتهای استبدادی فرومیریزند و دمکراسی اجتماعی آینده بشریت است.

۱۹ ژوئن ۲۰۱۳

(کمیته شیکاگو)

تحریم فعال "انتخابات" و نا فرمانی مدنی

فرهنگ قاسمی

نا فرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نا فرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است. نا فرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می تواند به یک جانشین اصلاح گر تبدیل گردد

نمایش انتخابات در جمهوری اسلامی به روزهای آخر خود نزدیک میشود و به زودی همچون گذشته، یکی دیگر از دست نشانندگان ولی فقیه به نام

رئیس جمهور بر مسند امور می‌نشینند. مسندی که هیچ مشروعیت حقوقی در برابر ملت ایران ندارد و بازچه دست نظام جمهوری اسلامی و ولی فقیه آنست. [۱]

در این مقاله کوشش می‌کنیم با ارائه ترسیمی از شرایط کنونی ایران نگاهی به ترکیب کاندیداها بیاندازیم، نگرشی به تحولات قانون انتخابات در ایران داشته باشیم، منشور جهانی حقوق بشر را در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یادآوری کرده و در نهایت وظیفه طرفداران حقوق بشر را در چنین "انتخاباتی" بر شماریم.

۱- نگاهی به وضعیت جامعه در روزهای انتخابات دوره یازدهم

در سیستم‌های و نظام‌های سیاسی پیشرفته که به دنبال رشد کیفیت جامعه هستند به هنگام ساختن و بنا گذاشتن آن سناریوهای اصلاح و تغییر نیز پیش بینی می‌شود و در آنها تغییرات و اصلاحات به مرور انجام می‌پذیرد، در صورتی که در سیستم‌های عقب مانده و بسته، این پیش بینی نمی‌شود و تغییر و تحول به‌خودی خود صورت نمی‌گیرد، پس به ناچار افرادی که دارای بینشی وسیع‌تری هستند و آینده‌نگرترند نیاز این تغییرات را بیان می‌کنند و خواهان اصلاحات می‌شوند.

از نظر علمی و با توجه به ملاحظات عینی و عملی وقتی در سیستمی تغییر از داخل بعنوان یک نیاز مطرح می‌شود بدین مفهوم است که عوامل یا افرادی از داخل، به ناکارآمدی و ضعف‌های سیستم پی برده اند پس پیشنهاد اصلاح آن را مطرح می‌کنند.

از آنجا که خواست تغییر در جامعه و در کلیه سیستم‌ها همیشه از سوی کسانی که منافع خود را در خطر می‌بینند با مقاومت روبرو می‌گردد، همواره بین دو جناح تغییر خواه و سکونگرا رقابت و کشمکش و گاهی جنگ به وجود می‌آید. در چنین شرایطی اگر کسانی که طرفدار تغییر هستند بتوانند پیروز گردند جامعه در یک حالت متعادل گام‌هایی به سوی پیشرفت برخواهد داشت و برعکس اگر مدافعان سکون و عدم تغییر غالب گردند ساختار این گونه سیستم‌ها و جوامع تغییر ناپذیر شده و به مرور زمان، الاستیسیته یا نرمش‌پذیری خود را از دست می‌دهند و سخت و شکننده می‌شوند و راهی غیر از شکست و نابودی و از هم پاشیدگی برایشان باقی نمی‌ماند، در نتیجه نیازمند تغییرات بنیادی و اساسی می‌گردند و این امر نهایتاً با خیزش و قیام مردم صورت می‌پذیرد با وجود اینکه این روش حتی قوی‌ترین و خشن‌ترین نظام‌ها را سرنگون می‌سازد اما دیکتاتورها و خشک‌مغزها تا واپسین لحظه باور ندارند که عاقبت کار آنها شکست و نابودی است.

از نظر من ایران امروز، درست در آستانه انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، در چنین شرائطی قرار دارد. اما دلیلهای این ادعا کدامند؟

۱- با کنار زدن خاتمی و رفسنجانی و مشائی به نظر می‌رسد که خامنه‌ای بعنوان ولی مطلقه فقیه حاضر به هیچ گونه تغییر نمی‌باشد و با قاطعیت انتخاب خود را به مردم تحمیل می‌کند.

۲- ادامه سیاست ضد اصلاح‌طلبی خامنه‌ای شکاف آشکار و مهمی در میان اصلاح‌طلبان از یک سو و طرفداران خامنه‌ای از سوی دیگر به وجود آورده است، بطوریکه بخش بزرگی از آنان که نسبت به اصلاحات امیدی داشتند مشخصاً کنار گذارده شده و در نتیجه در مقابل حاکمیت قرار گرفته اند.

۳- انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در شرایطی انجام می‌گیرد که تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی شرایط ویژه‌ای را از نظر اقتصادی در کشور فراهم آوردند که ظرفیت شکنندگی رژیم را افزایش داده است.

۴- تحریم‌های اروپا و آمریکا حاکمیت ایران را در جبهه روسیه و چین قرارداده و به نظر می‌رسد این جناح بندی جهانی در سیاست آینده ایران باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین رئیس جمهور آینده ایران نمی‌تواند کسی باشد که این سمت گیری را رعایت نکند.

۵- اگر قبول کنیم که فرضیه مطرح شده در بند چهار درست باشد به نتیجه می‌توان رسید که کشورهای اروپایی و آمریکا و اقمار آنان دست به روی دست نخواهد گذاشت و در حال تهیه برنامه‌های درجهت برهم زدن وضعیت کنونی و برای ایجاد توازن به سود خود هستند.

۲- کاندیداهای حاضر و زاویه نگاه من به انتخابات در جمهوری اسلامی

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران را از زوایای مختلف می‌توان مورد بررسی قرارداد و برای تحلیل و عملکردهای رژیم هرکس باید بداند درکجا قرار گرفته است و نقطه مختصات او چه می‌باشد؟ زاویه نگاه امکان می‌دهند تا صحنه فعالیت‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های یک مجموعه مورد بررسی قرارگیرد. طبیعتاً هر چقدر به این صحنه نزدیک تر باشیم زاویه نگاه محدود تر خواهد بود. زاویه نگاه افرادی که در داخل نظام جمهوری اسلامی قرار دارند با زاویه نگاه هرکدام از ما بعنوان مخالفین این رژیم تفاوت دارد.

همینطور زاویه نگاه اصلاح طلبان که درانتظار معجزه‌ای از سوی رژیم جمهوری اسلامی هستند با زاویه نگاه کسانی که طرفدار براندازی رژیم و یا انحلال آن می‌باشند یکی نیست.

کسانی که مدعی تحلیل و قضاوت بر ارزش‌های یا ناهنجاری‌های یک نظام هستند باید بتوانند نه تنها از نظام فاصله بگیرند بلکه باید قادر باشند این ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها را با معیارهای جهان‌شمول جامعه بشری مقایسه کنند.

تا موقعی که در داخل رژیم قرار گرفته باشیم هرگز نخواهیم توانست همه فعل و انفعالات آنرا مشاهده و تحلیل کنیم.

نگاه من بعنوان کسی که طرفدار گذار از جمهوری اسلامی است نگاهی می‌باشد از خارج که با معیارها و ارزش‌های جمهوری اسلامی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

ارزش‌های مورد نظر من در چارچوب اصول منشور جهانی حقوق بشر و احترام به حرمت انسانی و حقوق و مسئولیت انسان اجتماعی در جامعه قرار می‌گیرد.

وقتی وزارت کشور ایران اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده انتخابات ریاست جمهوری را در پایان ده روزه مهلت بررسی صلاحیت‌ها اعلام کرد همه کسانی که مسئله انتخابات در جمهوری اسلامی را دنبال می‌کردند به زندگینامه نامزدهای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران علاقمند شدند. پس از بررسی زندگینامه این افراد آن‌ها را می‌توان در سه طیف قرار داد. با این پیش فرض که وابستگی هر هشت نفر و هر سه طیف به ولی فقیه آشکار و انکارناپذیر است.

یکم یک گروه پنج نفری از کسامی که در بیت خامنه‌ای دارای مسئولیت‌های مستقیم هستند و اینان عبارتند از سعید جلیلی، غلامعلی حداد عادل، محسن رضایی، محمد باقر قالیباف، و علی اکبر ولایتی که زیر فرمان ولی فقیه عمل می‌کنند [ii]

دوم حسن روحانی [iii] که وابسته به هاشمی رفسنجانی است.

سوم محمدرضا عارف [iv] که از نزدیکان محمد خاتمی بشمار می‌رود.

محمد غرضی [v] که زمانی در کنار میرحسین موسوی قرار داشت.

در این میان برخی از نامزدهای سرشناسی که رد صلاحیت شدند عبارتند از : اکبر هاشمی رفسنجانی، اسفندیار رحیم مشایی، علی فلاحیان (وزیر اسبق اطلاعات)، علیرضا زاکانی (نماینده فعلی مجلس و از روسای سابق بسیج دانشجویی)، منوچهر متکی (وزیر سابق امور خارجه)،

محمد سعیدی کیا (از وزاری پرسابقه ایران) ابراهیم اصغرزاده (از دانشجویان پیرو خط امام که در گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی و اشغال سفارت این کشور در تهران نقش داشت) مصطفی کواکبیان (دبیرکل حزب مردمسلااری) پرویز کاظمی (وزیر رفاه و تامین اجتماعی در دولت محمود احمدی نژاد) صادق واعظ زاده (معاون علمی رئیس جمهور در دولت اول احمدی نژاد و پسر خاله آیت الله خامنه ای) ...

این آرایش برآستی نشان می‌دهد که هیچ کسی غیر از افرادی که اطاعت صد در صد از ولی فقیه می‌کنند امکان رئیس جمهور شدن را ندارند حتی در بین این هشت نفر نیز رقابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد و انتصاب نهائی توسط خامنه‌ای انجام خواهد گرفت.

۳- نگاهی گذرا به قانون انتخابات در ایران و در دوران جمهوری اسلامی

بیش از یک قرن است که کوشش مردم ایران برای تغییر نهاد تصمیم‌گیری از محافل خصوصی دربار و سلاطین و ملیجک‌ها و دوله‌ها و سلطنه‌ها و شاهزادگان و زنان حرمسرا‌ها به مجلس شورای منتخب نمایندگان مردم می‌گذرد. اساس این تغییر برای مشارکت مردم در سرنوشت خود با توجه بر اصل نمایندگی و انتخاب نمایندگان مردم برای تصمیم‌گیری و اداره مملکت است. قانونی شدن این خواست با اینکه به یک قرن پیش باز می‌گردد، اما این کوشش در تاریخ صد ساله ایران همواره دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده است تا جایی که نه تنها هنوز قوانین انتخاباتی در ایران از ظرفیت لازم برای برگزاری یک انتخابات آزاد برخوردار نیست، بلکه این قانون همچنان با قوانین و استانداردهای مرسوم بین‌المللی انتخاباتی فاصله بسیاری دارد.

نخستین باری که مردم ایران برای انتخاب نمایندگان خود رای دادند پس از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ بود. [vi] براساس اولین نظامنامه انتخاباتی، به جز طبقات حاکم قاجارها، روحانیون و اعیان کسانی حق رای داشتند که ملکی به ارزش دست کم هزار تومان می‌داشتند و یا جزو اصناف شناخته شده می‌بودند و اجاره مغازه شان حداقل به اندازه متوسط اجاره محل می‌بود. داشتن بیست و پنج سال سن و "رعیت ایران" بودن از شرایط افرادی بود که حق رای داشتند. زنان و صنف‌های کم درآمد مانند حملان و شتربانان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را نداشتند. [vii] برخی از شهروندان به دلایل مختلفی از جمله جنسیت، مذهب و یا ارتکاب جرم سیاسی از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند. به طور مثال اقلیت‌های غیر مسلمان امکان عضویت در

مجلس سنا را نداشتند. برخی صاحب منصبان از خویشاوندان شاه و نظامیان و قضات و مأمورین مالیاتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شده بودند.

مجلس اول از تهران ۶۰ و از سایر ایالات ۹۶ نماینده داشت. این مجلس توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد... حدود سه ماه پس از فتح تهران مجلس دوم شورای ملی تشکیل شد. قانون انتخابات مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۹۰ به عنوان نخستین قانون انتخابات، در دومین دوره مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید. این مجلس مقرر کرد اتباع حداقل بیست ساله ایران که "معروفیت محلی داشته" و یا "لااقل شش ماه قبل از انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشند" که "لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقه ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند و یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند" از حق رای برخوردار شوند. نمایندگان ایالات به صورت "دو درجه‌ای" [viii] انتخاب می‌شدند. بدین صورت که ابتدا مجلس ایالتی تشکیل می‌شد و سپس این مجلس نمایندگان را برای حضور در مجلس شورای ملی برمی‌گزید. شیوه نظارت بر انتخابات نیز شیوه ای غیر متمرکز بود؛ ابتدا کمیسیونی از اعضای انجمن‌های ایالتی در حوزه انتخابیه تشکیل می‌شد و این افراد تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرای امور انتخابات برمی‌گزیدند. در واقع انتخابات طبق این قانون بدون دخالت دولت برگزار می‌شد. اما همین قانون گروه‌هایی را از حق رای محروم می‌کرد: "نسوان، افراد خارج از رشد و همچنین ورشکستگان بتقصیر، مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین بارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را ثابت نکرده باشند، اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند و آنهاییکه در تحت قیمومیت شرعی هستند، تبعه خارجه، اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرايط بثبوت رسیده باشد، اشخاصیکه کمتر از بیست سال داشته باشند."

در دوران سلطنت رضا شاه اصلاحاتی بر آن وارد شد و با حاکم شدن دولت متمرکز، امور انتخابات به وزارت داخله سپرده شد و از این پس ابتدا کمیسیونی با حضور فرماندار، مقام قضایی حوزه انتخابیه و رئیس انجمن شهر یا انجمن‌های ایالتی تشکیل و سپس این کمیسیون تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرا و نظارت بر انتخابات بر می‌گزید. در این دوران نیز، اجرای درست قانون انتخابات یکی از معضلات بزرگ برای پیشبرد دموکراسی در ایران محسوب می‌شود زیرا

علیرغم آنکه در قانون انتخابات تلاش شده تا مجری و ناظران انتخابات از افراد مستقل، معتمد و خوشنام برگزیده شوند، اما در عمل، انتخابات همواره با دخالت دولتهای وقت و افراد ذیفوذ محلی و خوانین و مباشرین دربار و روحانیت همراه بوده است. [ix]

بعد از شهریور ۲۰ و برکناری رضا شاه توسط متفقین یک بار دیگر آزادی انتخابات اهمیت خود را پیدا می‌کند برخی از مردان سیاسی، بویژه دکتر محمد مصدق، برای اصل مشارکت آزاد مردم در تعیین سرنوشت خود پافشاری می‌کنند و خواستار آزادی شرکت زنان در انتخابات می‌شوند و می‌کوشند در مقابل نفوذ خوانین و روحانیت و ابستگان به دربار و خاندانهای حکومتگر که از ضعف رشد اجتماعی و بیسوادی مردم روستاها برای تامین منافع خود سوءاستفاده می‌کنند قانون انتخابات را در جهت ایجاد دموکراسی در ایران تغییر دهند. مصدق به دنبال تصویب ماده واحده در مورد اختیارات شش ماهه، تغییر قانون انتخابات را در نخستین جلسه اصلاحات خود قرار می‌دهد. در پیام نروزی دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، او چگونگی برگزاری انتخابات را این‌گونه شرح داده است: «... برای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم انتخابات را به هر فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم، روی این اصل آن عده از مأمورین دولت از قبیل فرماندار، بخشدار و مأمورین شهربانی و ژاندارمری و دارایی را که احتمال نفوذ آنها در انتخابات بود عوض شدند و روابط مأمورین دست نشانده با کسانی که آنها را به کار گماشته بودند قطع گردید، ولی با این عمل دو چیز سبب شد که انتخاباتی که باید صددرصد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید، اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد به حد کافی نبود و ناچار بودم که از همان مأمورین سابق که به نسبت مورد اعتماد بودند، استفاده کنم و برای اثبات بی‌غرضی به قید قرعه آزاد، آنها را از محلی به محل دیگر انتقال دهم و البته هر صفتی از خوبی و بدی که در آنها بود با خود به محل مأموریت بردند و قهراً بعضی از قسمت‌ها خوب عمل نشد و در بعضی ایجاد عدم رضایت کرد. دیگر آنکه از ملاحظات بعضی از مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند به طور کلی جلوگیری مقدور نگردید. در سرزمینی که بخش بزرگی از مردم به آن روستاییان تشکیل می‌دادند مشارکت مردم در انتخابات در شهرهای بزرگ است اهمیت سزاواری برخوردار بود از این نظر دکتر مصدق برای انتخابات تهران ارزش زیادی برخوردار بود، به همین خاطر او از مجلس چهاردهم درخواست کرده بود تا قانون جدیدی را تصویب کنند تا بر آرای افراد شهری تأکید بیشتری شود. او به خوبی بر این امر واقف بود، که

چنانچه دولت و وزارت کشور در اجرای انتخابات شهرستانها بیطرف بماند، باز هم با اعمال نفوذ فرماندهان لشکر تحت امر شاه و همچنین مالکان محلی نتیجه آرا به نفع دربار خواهد بود، اما در تهران به علت اینکه افراد با سواد بیشتری زندگی میکردند که تحت نظارت دولت مرکزی و مطبوعات قرار داشتند، نمایندگانی انتخاب میشدند که واقعاً از آرای عمومی برخوردار بودند. اما متأسفانه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جلوی این اصلاحات را که میتواند اثر شایانی در رشد دموکراسی در ایران داشته باشد گرفت و جامعه ما را به سوی دیکتاتوری و استبداد کشانید.

علیرغم اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد مردم ایران به رغم برخورداری از حق رای اساساً نقش چندانی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. اما نه سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در سال ۱۳۴۱ در قانون انتخابات تغییراتی به وجود آمد و در اثر آن برای نخستین بار به زنان ایرانی حق رای داده شد. این قانون همچنین شرط مسلمانی و قسم خوردن به قرآن را برداشت. روحانیون قم مخالفت های شدیدی با این قانون نشان دادند. از جمله آیت الله روح الله خمینی، در تلگرافی به اسدالله علم نوشت: "ورود زنها به مجلسین و انجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن، به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است، و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می دهند." مخالفتها و اعتراضها دامنه دار گردید و به خشونت کشیده شد. با این وجود، این قانون اجرا شد و از آن پس زنان ایران حق رای گرفتند. انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا تا سال ۵۷ بر اساس قوانین گذشته برگزار میشد و اصلاح مشخصی در این قوانین صورت نگرفت.

پس از انقلاب ۵۷ نظام سلطنتی به نظام جمهوری بدل گردید. در ابتدای امر ساختار حقوقی جمهوری اسلامی به ترتیبی بود که همه مقام های حکومتی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با رای مردم انتخاب میشدند. قانون انتخابات ریاست جمهوری مستقل از قانون انتخابات مجلس تدوین می شد. نهادی چون شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات در قانون اساسی گنجانده شد. انتخابات شوراها و مجلس خبرگان رهبری نیز به جمله قوانین انتخاباتی کشور افزوده گردید. بدین ترتیب قانون اساسی نظارت بر سه انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را به شورای نگهبان واگذار کرد. نخستین قانون انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴ تدوین و تصویب و

بر اساس آن رسیدگی به صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری به این شورا واگذار گردید.

در سال ۷۰ شورای نگهبان با ارائه تفسیری از اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت خود بر انتخابات مجلس را استصوابی خواند و از آن پس شورای نگهبان باید صلاحیت نامزدان در این انتخابات را احراز می‌کرد. این تفسیر سپس در اصلاحیه قانون انتخابات در مجلس چهارم به قانون تبدیل شد. در واقع با نظارت استصوابی شورای نگهبان، که منصوب رهبر است، عملاً حق تعیین سرنوشت شهروندان ضایع گردید. در مجموع می‌توان گفت قانون انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۶۴ تا کنون هفت بار و قانون انتخابات مجلس نیز شش بار اصلاح شده‌اند و همه این اصلاحات در جهت تمرکز قدرت در دست ولی فقیه و برای گسترش استبداد مذهبی و از بین بردن حق رأی مردم انجام گرفته است، بطوری‌که امروز بیت رهبری اختیار دخالت مستقیم و غیرمستقیم در همه امور جامعه را داراست.

۴- منشور جهانی حقوق بشر در ارتباط با انتخاب شدن و انتخاب کردن

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای می‌باشد که علیرغم همه تأکیدات سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر نسبت به رعایت آن هیچ گونه اقدام مثبتی انجام نداده است [X].
عدم رعایت ماده ی ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر، که بطور مستقیم در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است، یکی دیگر از تجاوزات آشکار این رژیم نسبت به حقوق مردم ایران بشمار می‌رود. در این بند چنین تصریح شده است:

۱- هر شخصی حق دارد که در مدیریت امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با دسترسی تساوی شرایط به مشاغل عمومی در کشور خویش نایل آید.

۳- اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی را تأمین نماید. [xi]

همان طور که مشاهده می‌فرمایید در ماده های یکم و دوم از اصل ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر تأکید بر برابری و عدم تبعیض شهروندان در مدیریت امور کشوری دارد و ماده سوم این اصل اساس و منشأ قدرت را اراده مردم از طریق انتخاباتی سالم و ادواری و عمومی و با رعایت مساوات و با رأی مخفی بطوری‌که آزادی‌ها تأمین شده باشند می‌داند.

از سوی دیگر اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران تأکید دارد:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

در این ماده اظهار می‌شود که رئیس جمهور باید رجال مذهبی و سیاسی باشد در همین جمله که متشکل از سه کلمه می‌باشد سه تبعیض فاحش وجود دارد که عبارتند از مرد بودن، مذهبی بودن و سیاسی بودن از نگاهی دیگر یعنی زنان و افراد غیرمذهبی و غیرسیاسی حق رئیس جمهور شدن را ندارند. مدیر، مدبر، حسن سابقه، امانت، تقوی، ارزش‌هایی هستند که قضاوت درباره آنها را به راحتی نمی‌توان انجام داد و هر کدام از این صفات می‌تواند بهانه‌ای برای رد صلاحیت یک کاندیدا، توسط شورای نگهبان [xii] به حساب آید. اگر چنین شورایی وجود نمی‌داشت و قضاوت فقط به عهده مردم گذاشته می‌شد شاید مخاطره چنین صفاتی برای انتخاب شدن کمتر می‌بود. از سوی دیگر عبارت **مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور**، خود تبعیضی بسیار اساسی و غیر قابل انکار است؛ به شهروندان غیرمسلمان اجازه انتخاب شدن بعنوان رئیس جمهور را نمی‌دهد. همین‌طور متن سوگند رئیس جمهور نیز مملو از تبعیضات است که با تمام مبانی آزادی‌خواهی و برابری حقوق انسانی مغایرت دارد [xiii] و ناقض اصل بیست و هشتم منشور جهانی حقوق بشر می‌باشد. در این باب چنین آمده است:

ماده ی ۲۸ : هر شخصی سزاوار نظمی اجتماعی و بین المللی است که در آن حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تمامی تأمین و عملی گردد.

با این تفاسیل می‌بینیم که شخص ولی فقیه از طریق امکاناتی که برای خود فراهم کرده به یک فرد مستبد و قدر قدرتی تبدیل شده است که به هیچکس پاسخگو نیست و با اتکا به تمام شواهد و تجربیات دهه‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که تنها افرادی حق نامزدی در انتخابات را دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکاتچی نظام باشند.

خوشبختانه در سال‌های اخیر مسئله دفاع از حقوق بشر در ایران مورد توجه بسیاری از افراد و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است و تقریباً همه آن‌ها در مرام‌نامه‌ها و اساسنامه‌های خود بر اصول و مبانی و منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد تصریح دارند. اما معلوم نیست چرا برخی از این سازمان‌ها علیرغم زیر پا گذاشته شدن اصل بیست و یکم این منشور که مغایرت با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد و حقوق شهروندی را علناً زیر پا قرار می‌دهد و باز هنوز حاضر می‌شوند در این انتخابات شرکت کنند و در مورد باطل بودن این انتخابات موضع روشنی نمی‌گیرند و تن به انتخابات استصوابی و نمایندگان الک شده و از صافی گذشته ولی فقیه می‌دهند. سؤال اینجاست که آیا نهایتاً نباید نسبت به حسن نیت آنان درباره منشور جهانی حقوق بشر تردید داشت؟

از نظر من دفاع از حقوق بشر عین سیاست است و سیاست را نمی‌توان به هیچوجه از تمامی اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر جدا کرد. بنابراین، یا باید مدافع حقوق بشر بود و در برابر این انتخابات مملو از دروغ و ریا به روشنی موضع گرفت و اگر غیر از این باشند نباید مدعی دفاع از حقوق بشر شد و در برابر یک چنین بی‌عدالتی نسبت به ملت ایرانی بی تفاوت بود و در این هیاهوی دروغ و تغابن، همچو کبک سرخود را زیر برف کرد و از وظیفه سیاسی و اجتماعی خود در برابر این زورگویی بزرگ سیاست سکوت را برگزید.

از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران عدم شناسایی و تحقیر حقوق انسانی منتهی به اعمال وحشیانه گردیده است که روح و حیثیت مردم درد کشیده ایران را خدشه دار کرده است و در این رژیم ضد انسانی مردم در ابراز بیان و عقیده و رای خود آزاد نیستند و قوانینش برخلاف آزادی و تساوی حقوق انسان‌ها است و بر تمایز و تبغیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده و مرام، ملیت، وضعیت اجتماعی، ثروت، ولادت ... تهیه و تنظیم گردیده است و اساساً هر گونه مقاومت و اعتراض از سوی مردم با خشونت پاسخ داده می‌شود و حداقل قانونیت و دادگستری مستقل در آن وجود ندارد پس آخرین علاج مردم برای رهائی از این وضع غیر انسانی نافرمانی مدنی می‌تواند باشد.

نافرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نافرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است.

نافرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می‌تواند به یک

جانشین اصلاح گر تبدیل گردد، در واقع جنبه جنگی را خواهد داشت که قبل از فرسایش نیروهای سازنده به صلح خواهد انجامید. اما اگر همین نافرمانی، آنارشیک باشد و انجمن ها، احزاب و رهبران جامعه مدنی آن را رهبری نکنند، شانس سازندگی خود را از دست خواهد داد.

سیاست نافرمانی مدنی هیچ مغایرتی با بوجود آوردن سازمان های سیاسی و تشکیلات سندیکائی و تقویت نهادهای اجتماعی ندارد. دست زدن به سیاست نافرمانی مدنی، مفهوم اعتراض درشرایطی را دارد که سازمان های سیاسی قادر به فعالیت آزاد نیستند. این دقیقاً شرایط امروزایران است که حاکمیت از مبارزات مدنی جلوگیری می کند و با توسل به وسایل گوناگون می کوشد با سوق دادن جامعه به سوی خشونت هر حرکتی را با زور اسلحه و زندان و شکنجه خفه کند. در چنین شرایطی جامعه ما درمقابل یک دو راهی قرارگرفته: یا باید منطق زور را قبول کند و در نهایت به قدرت نظامی متوسل شود که در این حالت نتیجه آن خشونت اجتماعی و تلفات انسانی و حرکت به سوی جنگ داخلی و احیاناً دخالت قدرتهای خارجی خواهد بود، یا اینکه با نافرمانی مدنی نارضایتی و خشم آرام خود را به حاکمیت نشان دهد و با توسل به مقاومت منفی و اعتصابات عمومی حاکمیت را به زانو درآورد. در این روش دوم شانس فعالیت سازمان های سیاسی و اجتماعی به مراتب بیشتر خواهد بود و جامعه امکان بیشتر فرصت فکر کردن و عمل کردن را خواهد داشت. با به کارگیری روش اول یعنی خشونت خسارت انسانی به بارخواهد آمد و نتایج آن غیراز منهدم ساختن نهادهای اجتماعی و سازمان های سیاسی نخواهد بود. درحالیکه روش دوم یعنی سیاست نافرمانی مدنی آشتی ناپذیر فقط هزینه های مادی بوجود آورد و در عین حال زمینه های گسترش حرکت های اجتماعی و اهمیت و همکاری های انسانی را تقویت خواهد کرد و خشونت برجامعه غالب نخواهد شد. پس تمامی ظرافت کار دراین است که سازمان های، اجتماعی و سیاسی بتواند به شکلی عمل کنند و شیوه های را بکارگیرند تا نافرمانی مدنی بدون خشونت عملی شود.

این قول به راستی درست است که در جمهوری اسلامی قانون مدنی توسط احکام اسلامی از میان برداشته شده و دادگستری به مفهوم مدرن به نهایت بی اساس گردیده و جای آن را دادگاه های شرع گرفته است و همین طور پیشبرد سیاست نافرمانی مدنی در رژیم های دیکتاتوری امری بسیار دشوار است. به همین جهت در تمامی کشورهای که سیاست نافرمانی مدنی توانست به نتایجی برسد در ابتدا با خشونت رژیم ها روبرو می شود، اما ملاحظه می شود که بالاخره سیاست عدم خشونت و توسل

به اعتصاب های عمومی نتایج مثبت خود را به جای می گذارد. از همه اینها گذشته یک یادآوری اهمیت دارد و آن اینکه جنبشهای اجتماعی در جریان حرکت خود، برای غلبه بر دیکتاتوری، خود راه‌حلهائی را پیدا می‌کنند و که حتما با منطق و تحلیل امروزی ما بعنوان کنشگران سیاسی تطابق ندارد. شیوه‌ای را که مردم ایران در جریان حرکت سیاسی برای غلبه بر جمهوری اسلامی پیدا خواهند کرد نه شباهتی به آنچه که در کشورهای دیگر انجام شده خواهد داشت و نه مانند یکی از آنهائی خواهد بود که در تاریخ جنبشهای ایران به ثبت رسیده است. در این مسیر کاری که ما باید بکنیم دامن زدن به جنبش عدم خشونت می‌باشد که هم می‌تواند جلوی پاره پاره شدن سرزمین بزرگ ایران را بگیرد و هم قتل و غارت و برادر کشی و خونریزی را کاستی دهد. هنوز دیر نشده است که این انتخابات، وسیله ای باشد برای فعال سازی شبکه‌های اجتماعی و سیاسی و انجمنهای حرفه ای و غیرحرفه ای جهت آگاه سازی مردم ایران و جهان بر این امر مهم که انتخابات ریاست جمهوری همانند سایر انتخابات جمهوری اسلامی همواره نمایشی بیش نبوده و نیست.

از نظر من روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، در واقع روز نمایشی اجتماعی است، بین طرفداران آزادی که سلاح آنها اعتماد به نفس، دوستی، انسانیت و عشق است و طرفداران جمهوری اسلامی استبدادی و ولایت فقیه ارتجاعی که سلاح آنها ایجاد ترس و خشونت و دشمنی و جنگ. اگر در تاریخ مبارزات اجتماعی جوامع همواره آزادی بر ترس برتری یافته بدین جهت است که در آزادی عشقی نهفته است بزرگ و بیهمتا، عشق به مردم، عشق به انسانیت که دیکتاتورها ادراکی برآن ندارند. عاشقان آزادی و انسانیت نسبت به ولایت فقیه و ارتجاع نافرمانی می کنند و این "انتخابات" با صدای بلند تحریم می کنند.

فرهنگ قاسمی

پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳

[i]

نمایش انتخابات را فعالانه تحریم کنیم!

با تشکیل نهاد های تحریم فعال از حق حاکمیت ملت، انتخابات آزاد و دولت حقوقمدار دفاع کنیم.

هم میهنان عزیز،

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر از مردم دعوت کرده است که در تاریخ ۲۴ خرداد در نمایش انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای و انتخابات میان دوره ای مجلس و مجلس خبرگان شرکت کنند تا مطابق خواست آقای خامنه ای با رای میلیونی برای نظام "حماسه ای سیاسی" بسازند.

حاکمیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن نه حقوق شهروندی را برسمیت می شناسد و نه حق حاکمیت ملت را قبول دارد. در این رژیم صرف وجود ولی فقیه ناقض اصلی حق حاکمیت ملت ایران است. شما بارها تجربه کرده اید که هرگاه نسبت به تقلبات در انتخابات اعتراض شده، رژیم تمام نیروی خود را بکار برده است تا صدای اعتراض شما را خفه کند و از شرکت شما در نمایش برای اهداف خود بهره ببرد.

هم میهنان عزیز، ما تجربه های دشوار و تلخی را برای استقرار دموکراسی و آزادی و استقلال پشت سرگذارانده ایم. اینک زمان آن رسیده است که از این تجارب درس بیاموزیم و تسلیم عوام فریبی های جدید نشویم و با شدت و قوت بیشتری با دایره تنگ استبداد و دیکتاتوری مبارزه کنیم.

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران اعتقاد دارد :

۱ - قانون اساسی، حقوق مردم را با تکلیف هایی همراه کرده است که ولی فقیه می تواند بنام دین و مصلحت بر جامعه تحمیل کرده و حق مردم در انتخاب مستقل و آزاد را محدود و ضایع کند.

۲ - رهبری نظام استبداد مذهبی حاکم به هیچ کس پاسخ گو نیست. تنها افرادی حق نامزدی دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکات چی نظام باشند.

۳- تقلب در جمع آوری و در شمارش آرای به صندوق ریخته شده، شیوه مستمر رژیم حاکم است و حتی نامزدهای انتخاباتی حاضر نیز کوچکترین اعتمادی به درست خواندن آراء ندارند.

۴ - چیزی بنام انتخابات در جمهوری اسلامی بهیچوجه دموکراتیک نیست. رای مردم در یک نظام دموکراتیک وسیله ای برای اعمال حق حاکمیت ملت است. اما در نظام ولایت فقیه برعکس، این رای، بدل به وسیله ای می شود، برای سلب حق حاکمیت ملی و برای دادن مشروعیت به نظامی که آن حق را نقض کرده است.

۵ - در نمایش انتخاباتی پیش روی، نامزدهای درون حاکمیت برای مقام ریاست جمهوری اغلب یا عضو مافیای مالی- نظامی رژیم و یا با داشتن کارنامه ای مملو از جنایت و فساد، خود از مسببین اصلی شکل گیری نظام مافیایی حاکم و بحرانهای متعدد برای کشور هستند که اکنون با تزویر و ریا بدون ارائه هیچ راه حلی برای معضلاتی که خود در بوجود آوردنش شریک بوده اند، قیافه ناجی کشور و ملت را بخود گرفته اند.

۶ - تجربه شکست پروژه اصلاح پذیر بودن نظام خود بهترین دلیل بر این است که نامزدهای کنونی با التزامی که به ولی فقیه می سپارند در بهترین حالت جز تکرار آن پروژه شکست خورده، بازده مثبتی برای ایران و ایرانی ندارد.

در راستای اعتراض به استبداد و خشونت و فساد و فقر و ورشکستگی اقتصادی و خفقان و قتل و اعدام و شکنجه، برای همدلی و همبستگی با زندانیان و تبعیدیان و حصرشدگان سیاسی و عقیدتی، برای پاسداشت یاد هزاران قربانی این رژیم، برای استقرار حق حاکمیت ملت، و خروج از انزوای بین المللی که کمر مردم ستمدیده ایران را شکسته است، به نمایش انتخابات جمهوری اسلامی "نه" بگوئیم.

از اینرو ما پیشنهاد می کنیم **سیاست تحریم فعال** را در پیش بگیریم و در روز ۲۴ خرداد درحوزه های رای گیری حاضر نشویم.

از منظر ما **سیاست تحریم فعال** نه تنها به معنای خانه نشینی، گزکردگی و بی عملی نیست بلکه نخستین گام در اتخاذ همه آن روش هایی است که به تحقق هدف بازگرداندن حق حاکمیت به ما مردم منجر می شود.

سیاست تحریم فعال، ملت را از انفعال نسبت به تصمیمات نظام ولایت فقیه به کنشگرانی منتقد و مسئول و هدف مند تعالی می دهد که عزم راسخ دارند تا از حق استقلال و آزادی رای خود بهره برده، عزت و کرامت یک ملت باورمند به توانایی خود را باز یابند.

با **سیاست تحریم فعال**، فضای جدیدی در ایران ایجاد می شود که نیروهای دمکرات داخل و خارج کشور می توانند صفحه نوینی را در روند دستیابی به حق کامل و آزاد مردم ایران در انتخابات و تعیین حاکمیت و دولت بکشایند و در اثر آن تک تک مردم با حضور فعال در امور اجتماعی و سیاسی ناجیان ایران بشوند.

از نظر عملی، در چارچوب سیاست تحریم فعال می‌توانیم با تشکیل نهادهای مدنی و خودگردان در شهرها و روستاهای ایران و همچنین در خارج از کشور در جهت هر چه کارآمدتر کردن سیاست تحریم فعال اصل دفاع از حق حاکمیت ملی را هدف این نهادها قرار دهیم و هر کدام از ما مستقیماً مدافع و مبلغ حقوق مدنی شده، در بحث‌هایی که در باره سرنوشت خود در کانون خانواده و مدرسه و دانشگاه و محیط کار و کسب و ... به ویژه در صف‌های انتظار خرید و اداره‌ها و بانک‌ها و ... براه می‌اندازیم و خواست انتخابات آزاد و آزادی انتخابات را بدل به یک مطالبه همگانی و ملی نماییم.

همچنین این نهاد های تحریم فعال، می‌توانند از جمله نماد هسته‌های بی‌شمار مقاومت‌های خشونت‌پرهیز ملت در مقابل تجاوز نظام حاکم بر حقوق فردی و اجتماعی ما باشند که در مراحل مختلف مبارزه تا استقرار حاکمیت ملی پشتوانه مستقل مردمی و نماد استقلال و آزادی آحاد ملت ایران بشوند.

هم‌میهنان شرافتمند و آزاده، ما به توانایی مستقل مردم به مثابه یک ملت آزاد و به این اصل مهم که دمکراسی حق ملت و امری دست‌یافتنی و قابل‌استقرار در میهن می‌باشد که نیازمند کوشش بی‌امان هر یک از ماست باور داریم و آنها را سرلوحه مبارزات همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران قرار داده‌ایم.

برقرار باد جمهوری و حاکمیت ملت ایران

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

[ii] سعید جلیلی متولد سال ۱۳۴۴ در مشهد و فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق است. دانشگاهی که زیر نظر محمدرضا مهدوی‌کنی، رئیس‌کنونی مجلس خبرگان، راه‌اندازی شد تا کادر مورد نیاز جمهوری اسلامی در پست‌های حساس مدیریتی و سیاسی را تربیت کند و در آن به آموزش علوم انسانی و اسلامی در کنار آموزش زبان‌های خارجی بهای زیادی داده می‌شود.

آقای جلیلی یک‌چهره مورد اعتماد رهبر جمهوری اسلامی شناخته می‌شود و از سال ۱۳۸۰ برای مدتی به عنوان تحلیلگر امور جاری در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای کار کرده است. از ۱۳۷۶ یعنی از آغاز دولت محمد خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین، معاون اداره اول امور آمریکا در وزارت امور خارجه بوده که یکی از حساس‌ترین بخش‌های وزارت امور خارجه ایران به حساب می‌آید. او از سال ۱۳۸۶، به عنوان دبیرشورای عالی امنیت ملی، با حمایت رهبر جمهوری اسلامی عهده‌دار پیشبرد گفت‌وگوهای میان ایران و غرب بر سر برنامه هسته‌ای ایران بوده است و همچنین یکی از دو نماینده آقای خامنه‌ای در این نهاد محسوب می‌شود. سعید جلیلی: ۴۸ ساله متولد مشهد، دکترای علوم سیاسی دانشگاه امام صادق، بسیجی در دوران جنگ، فعالیت در وزارت خارجه و دفتر آیت‌الله خامنه‌ای، دبیرشورای عالی امنیت ملی غلامعلی حداد عادل، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، از ۱۳۸۷ تاکنون به عنوان نماینده تهران در مجلس ایران حضور داشته است.

او یکی از نزدیک‌ترین چهره‌های فرهنگی و سیاسی به رهبر جمهوری اسلامی است و نقش‌همنشین او در مباحث ادبی و فرهنگی را ایفا می‌کند.

یکی از دختران آقای حداد عادل همسر مجتبی‌خامنه‌ای، پسر رهبر جمهوری اسلامی است.

مجتبی‌خامنه‌ای از سوی ناظران به عنوان مرد پشت پرده در جریان انتخابات بحث‌انگیز ۱۳۸۸ شناخته شده و معترضان او را یکی از هدایت‌کنندگان اصلی سرکوب معترضان در جریان حوادث پس از اعلام نتایج و اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد می‌دانند

غلامعلی حداد عادل: ۶۸ ساله، متولد تهران، دکترای فلسفه دانشگاه تهران، چهار دوره نماینده تهران در مجلس، رئیس

فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مشاور عالی رهبر ایران

محسن رضایی، که اکنون دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است، در ۲۷ سالگی و در سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه پاسداران ایران شد. او در زمان جنگ میان بسیج و گروه های زیادی از مردم ایران که در جنگ ایران و عراق شرکت داشتند، چهره ای محبوب به حساب می آمد.

از ۱۳۷۶ که با حکم رهبری جمهوری اسلامی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام شد به عنوان نمادی از ورود چهره های نظامی سپاه پاسداران به عرصه سیاست تلقی شد. اما ورود او به سیاست چندان موفقیت آمیز نبود.

در ۱۳۷۸ کاندیدای نمایندگی مجلس از تهران شد اما رای نیاورد. در ۱۳۸۴ کاندیدای ریاست جمهوری شد اما وقتی احساس کرد نیروهای نزدیک به سپاه و رهبری جمهوری اسلامی در انتخابات از او حمایت نخواهند کرد، دو روز پیش از رای گیری از ادامه رقابت کناره گرفت

محسن رضایی: ۵۹ساله متولد مسجد سلیمان، دکترای اقتصاد دانشگاه تهران، فرمانده سابق سپاه، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

محمدباقر قالیباف، در کنار علی اکبر ولایتی و غلامعی حداد عادل و از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. آقای قالیباف زاده طریقه در نزدیکی مشهد است.

او در زمان جنگ ایران و عراق و در حالی که ۲۲ سال داشت، فرماندهی یکی از لشکرهای استان خراسان را بر عهده داشت. پس از پایان جنگ، در سال ۱۳۷۳ آقای قالیباف به فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا انتخاب شد که اجرای پروژه های عمرانی و لجستیکی را بر عهده داشت. نخستین قرار دادهای میان دولت و سپاه پاسداران که سپاه را وارد فعالیت های اقتصادی کرد در این دوره بسته شد.

محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۷۶ توسط رهبری جمهوری اسلامی به عنوان فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران منصوب شد. محمدباقر قالیباف: ۵۲ساله، متولد مشهد، دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا و فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران، فرمانده نیروی انتظامی، شهردار تهران

علی اکبر ولایتی، در کنار غلامعی حداد عادل و محمدباقر قالیباف، از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. وی در اظهار نظری تشکیل ائتلاف ۱+۲ را ابتکار خود دانسته است.

آقای ولایتی پزشک اطفال است و در شهرستان شمیران در شمال تهران به دنیا آمده است. آقای ولایتی همواره به عنوان چهره ای محافظه کار و بدون تنش سیاسی شناخته شده و بسیاری از ناظران او را بازگو کننده بی کم و کاست نظر رهبر جمهوری اسلامی می دانند.

در اولین دوره ریاست جمهوری آقای خامنه ای، علی اکبر ولایتی کاندیدای مورد نظر رئیس دولت برای نخست وزیر بود اما مجلس ایران از تایید وی خودداری کرد و به میرحسین موسوی رای داد. پس از آن، علی اکبر ولایتی ۱۶ سال وزیر امور خارجه ایران شد

علی اکبر ولایتی: ۶۸ساله متولد تهران، متخصص کودکان و فوق تخصص بیماری های عفونی دانشگاه جان هاپکینز، شانزده سال وزیر خارجه در دولت میرحسین موسوی و اکبر هاشمی رفسنجانی و شانزده سال اخیر مشاور بین الملل رهبر ایران. [iii]حسن روحانی یکی از معدود روحانیون نزدیک به آیت الله خمینی در قم و در سال های ۱۳۴۰ به شمار می رود که به طور مستمر در مسئولیت های سیاسی و امنیتی در جمهوری اسلامی ایران حضور داشته اند.

روابط نزدیک او با اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهوری پیشین ایران، که به سال های مبارزه علیه حکومت شاه بر می گشت، خیلی زود او را در رده بالای مسئولیت در فرماندهی جنگ ایران و عراق سپس مسئولیت های امنیتی قرار داد. وی در طول جنگ در سمت هایی از قبیل معاونت فرماندهی جنگ، فرماندهی پدافند هوایی کل کشور و معاونت جانشین فرماندهی کل قوا مسئولیت داشت.

در سال ۱۳۶۵ از حسن روحانی به عنوان مرد پشت پرده ای نام برده شد که از جانب اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت و گوهای پنهانی با آمریکا شرکت داشته است، مذاکراتی که در ایران به عنوان "ماجرای مک فارلین" معروف شد. بعد ها

آقای هاشمی رفسنجانی و مقامات رسمی دیگر گ حسن روحانی: ۶۵ ساله متولد سمنان، دکترای حقوق اساسی دانشگاه گلاسگو، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، نماینده مجلس در دوره های چهارم و پنجم، نماینده مجلس خبرگان از سال ۱۳۷۸، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۰

فتند که این گفت و گو ها با اطلاع آیت الله خمینی صورت گرفته است.

[iv]

محمدرضا عارف معاون اول محمد خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری در فاصله ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ بوده است. با آن که آقای عارف پیش از آن ۳ سال در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، وزیر پست و تلگراف و تلفن بود و یک سال هم رئیس سازمان برنامه و بودجه، هنگامی که به مقام معاون اولی رسید ناظران آن را به نشانه فاصله گرفتن آقای خاتمی از نیروهای سیاسی همراه خود تلفی کردند.

آقای عارف ریاضی دانی برجسته است که در سال ۱۳۴۸ رتبه اول کشور را در آزمون ورود به دانشگاه در رشته ریاضی به دست آورد و در ۱۳۵۹ دانشگاه استنفورد را با دکترای برق و مخابرات ترک کرد.

با وجود فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال های پیش از پیروزی انقلاب، آقای عارف در میان نیروهای سیاسی پس از انقلاب ناشناخته بود و بیشتر به عنوان یک استاد دانشگاه برجسته در دانشگاه صنعتی اصفهان از او نام برده می شد.

محمدرضا عارف: ۶۲ ساله متولد یزد، دکترای برق دانشگاه استنفورد، رئیس سابق دانشگاه تهران، وزیر پست و تلگراف و تلفن در دولت اول خاتمی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، معاون اول رئیس جمهور در دولت دوم خاتمی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

[v]

محمد غرضی، نامی غیرمنتظره در فهرست نهایی نامزدهای ریاست جمهوری است. آقای غرضی در ۱۶ سال اخیر در صحنه سیاسی ایران حضور نداشته است.

نام او پس از انقلاب با انتصاب به عنوان استاندار کردستان و خوزستان بر سر زبان ها افتاد. او که از جمله نخستین فرماندهان سازمان دهنده سپاه پاسداران بود، از سوی منتقدان حکومت ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی سرکوب مخالفان حکومت در این دو استان به حساب می آمد. در آن زمان آقای غرضی به عنوان مخالف اصلی جنبش های حامی خواسته های قومی کردها در کردستان و عرب ها در خوزستان در دولت شناخته می شد.

در سال ۱۳۶۰ و پس از اسیر شدن محمد تندگویان، نخستین وزیر نفت ایران در منطقه جنگی خوزستان، آقای غرضی وزیر نفت شد.

محمد غرضی: ۷۲ ساله، متولد اصفهان، فوق لیسانس الکترونیک دانشگاه تهران، وزیر نفت در دولت میرحسین موسوی و وزیر پست و تلگراف و تلفن، در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی

[vi]

“مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه، علماء، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید.”

مظفرالدین شاه قاجار ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی

[vii]

[viii]

[ix]

خاطرات سیاسی ابوالفضل قاسمی

انتخابات دوره پانزدهم، نامزدهای شاه و قوام در درگذر

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۸۰۲۱:۲۰۱۲-۰۵-۲۶-۱۷-۱۷-۲۱&catid=۸۹:۲۰۱۲-۰۳-۰۵-۱۶-۲۴-۲۸&Itemid=۸۴

[x]

قریب به ۸۰۰۰۰۰ فقره نقض حقوق بشر، ۶۰۰ نفر اعدام

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۶۳۹۵:۲۰۱۲-۰۱-۰۵-۲۲-۵۵-۰۶&catid=۵۸:۱۳۸۹-۰۲-۲۴-۲۰-۰۵-۱۶&Itemid=۷۵

[[xi

فرهنگ جدید سیاسی ترجمه و نگارش: محمود مهرداد انتشارات هفته مهر ماه ۱۳۶۳ ص ۱۲۷

[xii]

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است.

[xiii]

اصل ۱۲۱ - سوگند رییس جمهور

رییس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رییس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود به ترتیب زیر سوگند یاد می کند و سوگندنامه را امضاء می نماید. بسم الله الرحمن الرحيم "من به عنوان رییس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسوولیت هایی که بر عهده گرفته ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم."

"نه" بزرگ دیگری به اقتدار ولی فقیه در راه است!

مهرداد درویش پور

به نظر می رسد بخش گسترده ای از مردم در دقیقه نود، بار دیگر به

امکان پذیری تغییر از طریق شرکت در انتخابات و حرکت های اعتراضی امیدوار شده اند و وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع فزونی یافته است و مایل نیستند از فرصت موجود صرف نظر کنند. به نظر می رسد مردم به جای دوگانگی نافرمانی مدنی و یا شرکت در انتخابات، این بار از هر دو روش به صورت همزمان و پیش از انتخابات برای عقب راندن دیکتاتور بزرگ سود می جویند.

خنک آن قماربازی که بیاخت هرچه بودش

بنماید هیچش الا هوس قمار دیگر

همه چیز حکایت از آن داشت که در پی کودتای انتخاباتی و سرکوب جنبش سبز در چهار سال پیش و گسترش هر چه بیشتر شکاف بین ملت و حکومت، مردم سرخورده از آرای به یغما رفته خود، دیگر به سادگی به سمت صندوق های رای باز نخواهند گشت. همه چیز در پی آشکار تر شدن هر چه بیشتر نقش تعیین کننده ولی فقیه و نهادهای امنیتی و نظامی حکایت از آن داشت که تمایل به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری که قدرت چندانی در برابر ولی فقیه و نهادهای سرکوبگر آن ندارد، دیگر به گسترده گی سابق نخواهد بود. همه چیز حکایت از آن داشت که تلاش ولی فقیه و اقتدارگرایان و نهادهای امنیتی - نظامی برای بسته تر کردن نظام و کودتای پیشا انتخاباتی، امید به تغییر از طریق صندوق های رای را به یاس و سرخوردگی هر چه بیشتر سوق داده است. ترازنامه تحولات سیاسی حکایت از آن داشت که مردم تحقیر شده توسط نظام در جنبش سبز، از سر خشم و یا دست کم با انگیزه وفاداری به جنبش سبز و نمادهای آن، به سادگی با صندوق های رای آشتی نخواهند کرد. مهمتر از همه، نگرانی از تقلبی دیگری در انتخابات پیش رو، حکایت از آن داشت که مردم را به سادگی نمی توان به سرشماری درست آرایشان امیدوار ساخت. همچنین همه چیز حکایت از آن داشت که حذف کاندیداتوری رفسنجانی و مشایی به عنوان آخرین تیر ترکش ولی فقیه برای ناامید ساختن جامعه از امکان هرگونه چالش اقتدار او در جریان انتخابات پیش رو، پیامد دیگری جز کاهش انگیزه شرکت در انتخابات را در پی نخواهد داشت. و بالاخره، همه چیز حکایت از آن داشت زمانی که رهبری نظام به رغم شکست سیاست های بنیادگرایی اسلامی، حتی حاضر به تحمل تنگ سیانوپینگ ایران نیست، تمایل برای شرکت در انتخابات در پی شوکی که بر مردم با حذف کاندیداتوری رفسنجانی وارد آمد، پائین آمده است.

در تمام این دوره اپوزیسیون سکولار و از جمله من و حتی بخش قابل

توجهی از اصلاح طلبان با توجه به شرایط موجود، بدبینانه به امکان بروز گشایش سیاسی در انتخابات روز جمعه، از تحریم و یا عدم شرکت در آن سخن گفتیم. آن هم نه صرفاً با تبعیت از خرد ارزشی و پاسداری از موازین حقوق بشر و ارزش‌های دمکراتیک و یا از سر وفاداری به جنبش سبز، بلکه با اتکا به خرد ابزاری و با ارزیابی هزینه احتمالا سنگین‌تر شرکت در انتخاباتی که به نظر می‌آید رهبری نظام پیشاپیش تصمیم خود را برای نفی رای مردم در آن گرفته است. ما از هر فرصتی که به دست آمد سود جستیم که بگوئیم عروج و پیشروی نوبنیادگرایان اسلامی، ایران را با خطر گسترش تحریم‌ها، ورطه جنگ و ویرانی روبرو خواهد کرد و تنها یک خیزش اعتراضی نیرومند می‌تواند آن را سد کند. در هر فرصتی نسبت به گسترش فزاینده نقض حقوق بشر و بسته‌تر شدن نظام و پیامدهای داخلی و بین‌المللی آن هشدار دادیم. از تبعیض‌آمیز بودن انتخابات و غیردمکراتیک بودن موازین آن و ضرورت پافشاری بر خواست تغییر قانون اساسی و حق انتخابات آزاد سخن گفتیم. از ضرورت پاسداری از صیانت حق رای (و یا حق رای ندادن) همچون یک انتخاب و نه یک تلکیف سخن گفتیم. بر ضرورت رفع حصر از چهره‌های نمادین جنبش سبز و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی تاکید کردیم. گفتیم عدم شرکت در انتخابات از پیش مهندسی شده راهی برای "نه" گفتن به پیشروی‌های ولی فقیه و بنیادگرایان اسلامی است و اینکه حضور پررنگ مان در کارزارهای حقوق بشری نشان از پاسداری مان از ارزش‌های دمکراتیک دارد.

با این همه تاکید کردیم هر گونه متوقف کردن پیش روی ولی فقیه به سود جامعه است. حتی کاندیداتوری رفسنجانی و مشایبی نیز تلاشی برای تضعیف اقتدار ولی فقیه بود. هرچند عدم شرکت در این انتخابات، حق مسلم اپوزیسیونی است که از هر گونه امکان مشارکت محروم است و رای به روحانی را با ارزش‌های اخلاقی خود در تضاد می‌یابد. این اپوزیسیون از فروکاستن توقعات دمکراتیک مردم سر باز زده و به جنبش‌های اعتراضی و نافرمانی مدنی برای عقب راندن حکومت امید بسته است.

در عین حال بارها تاکید کردیم مردم ایران صلاح خویش را بهتر از هر کس می‌دانند. می‌دانند که چگونه نسبت به شرایط پیش رو اعتراض کنند. امروز بسیاری از مردم ایران غوطه‌ور در فقر و نارضایتی و نگران از ادامه تحریم‌ها و خطر جنگ، چاره دیگری جز شرکت در انتخابات، پیش روی خود نمی‌بینند. مردم بار دیگر برای متوقف کردن روند نگران‌کننده اوضاع، از فرصت انتخاباتی سود جسته‌اند تا خواست‌های خود را بیان کنند و درصد برآمده‌اند تا به انتخاب بد

در برابر بدتر تن در دهند. این بار مردم به امید جام زهر خوراندن به ولی فقیه و اقتدارگرایان، خود در صدد برآمده اند تا "جام زهری" سر بکشند و به کسی رای دهند که اگر خواست های آنان را نمی تواند نمایندگی کند دستکم نقطه تلاقی ملت و حکومت گردد. مردمی در دقیقه نود برآن شده اند تا از انتخابات فرصتی برای سد زدن در برابر پیشروی های ولی فقیه و اقتدارگرایان فراهم سازند. گرچه بارها هشدار دادیم نباید از انتخاب دائمی بین بد و فضیلت ساخت، اما تاکید کردیم که نباید اجازه داد شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات پیش رو، معیار دوستی و دشمنی ها شود و بین هواخواهان دمکراسی در ایران که راه های متفاوتی را در پیش گرفته اند فاصله بیندازد. همچنین گفتیم که نشانه ای از عقب نشینی نظام در برابر رای مردم نیست و به گمان ما حکومت در تلاش است کاندیدای خود را بر جامعه تحمیل کند.

بسیاری از این دآوری ها و نگرانی ها همچنان به قوت خود باقی اند. با این همه در نکته ای که بارها به آن اشاره کردم، درنگ دوباره باید کرد: ایران سرزمین شگفتی ها است! یکی از این شگفتی ها طرز تلقی و رفتار سیاسی مردم ایران است که شاید در دقیقه نود خود را آشکار می سازد و یا تغییر می دهد. پیش از این بارها گفتم که اگر مردم در آخرین لحظات، امیدی جدی به تغییر و چالش ولی فقیه از طریق شرکت در انتخابات بیابند، تحرکی دوباره خواهند یافت. تا اقتدار ولی فقیه را با استفاده از کمترین روزنه های موجود به چالش بکشند و به کاندیداهای مورد حمایت او "نه" بزرگ دیگری بگویند. تا بکوشند نقطه اختتامی بر هشت سال ریاست جمهوری بنیادگرایان اسلامی در ایران بگذارند. این امید به سرعت در چند روز اخیر شکل گرفته است و به سمت یک سونامی پیش می رود. هرچند بسیاری در بیم و هراس به سر می برند که بیت رهبری و دستگاه امنیتی- نظامی کشور دوباره تمام تلاش خود را به کار بردند تا بار دیگر رای مردم را انکار کنند و نماینده خود را از صندوق های رای بیرون آورند. به این نگرانی باید نگرانی از نیرنگ ولی فقیه را افزود که می کوشد رای اعتراضی میلیون ها ایرانی علیه خود را رای به نظام بخواند و از آن برای گسترش مشروعیت خود استفاده کند. این نگرانی ها همچنان به قوت خود باقی اند. هم از این رو بسیاری که نگران بازی خوردن توسط نظام هستند، مایل نیستند در این انتخابات شرکت کنند.

با این همه تحولات در چند روز اخیر نشان از تمایل هر دم فزاینده

مردم به شرکت گسترده در انتخابات و گشایش فضای سیاسی و گسترش حرکت های اعتراضی دارد. تنها چند روز در پی مناظره های انتخاباتی مضحک روشن شد اختلاف بر سر بحران هسته ای و آینده کشور دامن اصول گرایان را نیز در بر گرفته است. نتیجه این مناظرات شکست و چند دستگی اصول گرایانی بود که سر درگمی و تششت در میان آنان همچنان باقی است و هنوز کاندید واحدی معرفی نکرده اند. در مقابل در جبهه دیگر با برآمد نخستین عارف و روحانی در مناظره های تلویزیونی و سپس با کنار رفتن عارف و تقویت موضع روحانی، امید مردم به امکان تغییر افزایش یافته است. گسترش کمپین های انتخاباتی روحانی که با راهپیمایی ها و تجمعات اعتراضی مردم در تهران و شهرستانها با خواست تغییر و آزادی زندانیان سیاسی و حمایت از جنبش سبز همراه شده است، جنب و جوشی دوباره ای در فضای سیاسی کشور در طی چند روز اخیر براه انداخته است. به نظر می رسد بخش گسترده ای از مردم در دقیقه نود، بار دیگر به امکان پذیری تغییر از طریق شرکت در انتخابات و حرکت های اعتراضی امیدوار شده اند و وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع فزونی یافته است و مایل نیستند از فرصت موجود صرفنظر کنند. به نظر می رسد مردم به جای دوگانگی نافرمانی مدنی و یا شرکت در انتخابات، این بار از هر دو روش به صورت همزمان و پیش از انتخابات برای عقب راندن دیکتاتور بزرگ سود می جویند.

“نه” بزرگ دیگری در نفی اقتدار ولی فقیه و بنیادگرایان اسلامی از طریق تکیه به صندوق های رای و جنبش های اعتراضی در راه است. با این که من خود در این انتخابات شرکت نخواهم کرد، به اراده مردم برای تغییر به دیده تحسین می نگرم!